

چهره‌نمای شماره ۱۴۳

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

پانیز ۳۷۴۴ زرتشتی، برابر با ۱۳۸۵ خورشیدی، سال بیست و چهارم
CZC Board of Directors' E-mail: info@czc.org

CZC Web site: www.czc.org

CZC Publications website Address,

www.czcjournal.org

Submit articles, questions and comments:

cninfo@czcjournal.org



بارِ دیگر زندگی را سر بر آر
نسل های خفته را، بیدار کن
در کفِ ایرانی نیکو سرشت

پیر من فردوسی والاتبار
در سخن، افسون خود در کار کن
گو که ایران می شود باغ بهشت

زرتشت، پدر معنوی ایرانیان

دکتر شاهین سپنتا

اشو زرتشت ابرمردی که پیامش بی هیچ اغراق اثراتی سازنده، پوینده و بی مانند در سیر تکامل اندیشه و خرد در ایران و جهان گذاشت و همه آیین ها و فرهنگ های پس از او، خواسته و ناخواسته تأثیراتی ژرف و ریشه ای از پیام او گرفته اند. زرتشت را به عنوان نخستین پیام آور خرد، شادی و آزادی، همگان با هردین و آیینی که دارند می ستایند، و از این نگاه می توان صرف نظر از دین و مذهب او را پدر مینوی ایرانیان و همه اهل خرد در سراسر جهان نامید.

نگاهی گذرا به زندگی زرتشت:

زرتشت، پیامبر ایرانی ۳۷۷۴ سال پیش (۱۷۶۸ سال پیش از زایش عیسا) در ششمین روز از فروردین ماه و در دوران پادشاهی لهراسب کیانی در خاک پاک سرزمین پهناور ایران دیده به گیتی گشود.

او از ۱۵ سالگی به درستی باورهای مردم و پرستش خدایان گوناگون را تردید کرد، و در ۲۰ سالگی به آغوش طبیعت رفت و با یاری اندیشه نیک، گام در راه شناخت پروردگار یگانه نهاد.

او در ۳۰ سالگی بر آن شد تا راهی را که برگزیده بود، به مردمان بنمایاند. در آغاز و در ۱۲ سال نخست گسترش آیینش با دشمنی و مخالفت خرافه پرستان، کژاندیشان و امیران محلی رو به رو شد، و سرانجام در ۴۲ سالگی به همراه پیروانش مجبور به مهاجرت به بلخ گردید. در آن جا پیام خود را به آگاهی گشتاسب، پادشاه کیانی رساند، و پس از آن که مورد پشتیبانی او قرار گرفت، به تدریج توانست پذیرندگان آیینش را افزایش دهد.

زرتشت در ۷۷ سالگی از روی آزادی، ایرانیان را از دادن باژ به بیگانگان منع نمود، از این روی دشمنی و کینه تورانیان با ایرانیان و شخص زرتشت گسترش یافت، و در دومین یورش تورانی ها به بلخ در حالی که زرتشت در نیایشگاه مشغول نیایش بود، به فرمان ارجاسب تورانی، مزدوری به نام «توربراتور» خنجر کین خویش را بر پشت او فرود آورد و به این ترتیب زندگانی پر بار پیام آور آزادی و خرد به پایان رسید. با اینهمه مشعل فروزانی که او افروخت، تا این زمان همچنان پر فروز و روشنگر راه پویندگان و جویندگان راستی است.

آیین جهانی زرتشت:

زرتشت، خود انگیزه اش را برای پیام آوری، نتیجه واکنشی طبیعی و منطقی در برابر آشفتگی ها و ناهنجاری های شدید جامعه می داند. آیینی که او بنیان نهاد، پاسخی به نیازها و مشکلات مردم و درمانی بر دردهای کهنه آنها بود.

آیینی که زرتشت پرچم آن را در جهان برافراشت، پس از گذشت سده ها به همان تازگی روز نخست، امروز نیز به بهترین شیوه و با رسایی تمام، نه تنها شاهراه سرفرازی را در پیش پای هم میهنان ایرانی خود می گشاید، بلکه با بینشی گسترده و اندیشه ای جهانی، سربلندی و خوشبختی همه جهانیان را خواستار است، و دست

اندیشه نیک

کردار نیک

گفتار نیک



“CHEHRENEMA”

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - شماره ۱۴۳
سال بیست و چهارم ۳۷۴۴ دینی زرتشتی،
برابر با سال ۱۳۸۵ خورشیدی

دانا باید مردم را از دانش خویش بهره مند سازد، زیرا شایسته نیست نادان سرگشته ماند. «گاتها»

دانشی را می ستاییم که راه نیک نماید، و مردم را به سوی آرمان شایسته ای رهبری نماید. (دین یشت)

در آیین زرتشتی نام آموزگار را پیش از نام پدر و مادر آورند، زیرا آموزگار بنا کننده و پرورنده روان آدمی است و ارجمندی تن تا آنگاه است که روان در کالبد او است.

(آیینی آیین مزدا یسنی)

زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا در آینده پشیمان نگردی. (اڈربار ماراسپندان)

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737

Fax: (714) 894-9577

CZC Board of Directors' E-mail:
info@czc.org

CZC Web site: www.czc.org

CZC Publications website:

www.czcjournal.org

Submit articles, questions

& comments:

cninfo@czcjournal.org

زیر نظر انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

بهره گیری از نوشته های این چهره نما با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای

دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است

دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته

و گروه سیاسی بستگی ندارد.

نایب ستینگ و طراحی: A Smart Typesetting

۰۸۰۰ - ۷۲۶ (۹۴۹)

چاپ: E-Z Printing

6519 S. Sepulveda, Los Angeles, CA 90045

۳۷۰۰ - ۶۴۱ (۳۱۰)

مهر و دوستی خویش را به سوی همهٔ مردمان گیتی دراز می‌کند و خواهان است در راهی که پیش روی آن‌ها گشوده است، همراه و همیارش باشند. ایرانیان نیز با هر دین و آیینی، زرتشت را به عنوان یک ایرانی اندیشمند و پیشرو و یک خردورز راهنما با تمام وجود دوست می‌دارند و آیینش را ارج می‌نهند.

رابطهٔ خداوند و انسان در آیین زرتشت:

در آیین زرتشت، خداوند یگانه هستی بخش، انسان را به ویژه اگر پیرو راستی باشد «دوست» خود می‌داند.

از این دیدگاه نه تنها اهورای مهربان، جبار و مکار نیست و انسان را بنده، عبد و عبید خود نمی‌داند، و رابطه بندگی و بردگی بین خود و او برقرار نمی‌کند، بلکه انسان را دوست، یار و همکار خود دانسته و دوستان خوب خود را از داده‌های اهورایی چون نیک‌اندیشی، توانگری، رسایی و پایداری بهره‌مند خواهد ساخت. بر این پایه انسان خوب، بنده نیست بلکه دوست خوب خداست.

در این مورد در گات‌ها، یسنا، هات ۳۱، بند ۲۱ می‌خوانیم: «خداوند جان و خرد از رسایی، جاودانگی، راستی، توانایی و نیک‌اندیشی خود به کسی خواهد بخشید که در اندیشه و کردار، دوست او باشد.»

از دیدگاه زرتشت، با چشم دل خداوند را در همه جا می‌توان دید. از این روی برای پرستش آفریدگار یکتا، سوی یا جهتی خاص متصور نیست. از این دیدگاه سوی پرستش (قبله) روشنایی و پاکی است، و فروغ هستی بخش یگانه در هر کجا که نور و روشنایی و پاکی باشد، دل‌های پاک و نورانی را به سوی خود فرا می‌خواند.

جهان بینی زرتشت:

نگرش زرتشت به جهان هستی نگرشی بر بنیان خرد است و بر این پایه می‌توان جهان بینی او را «جهان بینی خردگرا» یا «جهان بینی علمی» نامید. بر این بنیان حتی «دین» نیز عین «دانش» است و این‌گونه تعریف می‌شود:

«دین یا دئنا یعنی تجزیه و تحلیل درونی پدیده‌های هستی بر پایه خرد و با آزادی کامل و بر این بنیان انسانی دیندار است که می‌بیند، می‌اندیشد و پرسش می‌کند، تجزیه و تحلیل می‌کند و سرانجام به کمک اندیشهٔ نیک و در راستای اشا، آزادانه راه خود را بر می‌گزیند.»

زرتشت آن‌گونه که خود نیز در گات‌ها بیان می‌کند، خداوند جان و خرد را نیز با یاری نیروی خرد و اندیشه شناخته است. در این مورد برای نمونه در گات‌ها، یسنا، هات ۳۱، بند ۸

می‌خوانیم:

«ای مزدا، هنگامی که با یاری اندیشهٔ خویش، تو را سر آغاز و سرانجام هستی و سرچشمهٔ منش نیک شناختم و آن گاه که تو را با چشم دل دیدم، دریافتم که تویی آفریدگار راستین اشا و داور کردارهای جهانیان.»

در برابر این تعریف، تعریف دیگری از دین نیز در بین ملل و مذاهب دیگر پذیرفته شده است که بنیان آن بر وحی استوار است: «دین مجموعه‌ای از دستورات و فرائض است که از سوی خدا به پیامبر وحی می‌شود و پیامبر به اذن خدا این دستورات و فرائض را برای سعادت و رستگاری بشر به او ابلاغ می‌کند.»

قانون اشا:

زرتشت با یاری خرد خود و تجزیه و تحلیل پدیده‌های هستی به وجود «خداوندگار جان و خرد» یا «هستی بخش دانا» یا «اهورامزدا» پی می‌برد.

از دیدگاه زرتشت، «خداوند جان و خرد» جهان را بر بنیان قانون تغییرناپذیری آفریده که بر همه چیز و همه جای جهان هستی حکمفرماست. او این نظام دقیق و ثابت حاکم بر جهان هستی را «اشا» می‌نامد. حاکمیت قانون جهان شمول اشا بر جهان هستی از خواست و ارادهٔ آفریدگار بزرگ است. «اشا» در ذات آفریدگار «نظم مطلق» و «توانایی نظم دادن» است که به صورت نظم و قانون حاکم بر هستی تجلی کرده است.

این فروزه در انسان هم به صورت «توانایی نظم دادن» به زندگی، محیط اطراف و پدیده‌های طبیعی پدیدار شده است. از اینرو بر انسان نیز شایسته است تا پیوسته این توانایی را در خود پرورش دهد تا با «اشا» هماهنگ گردد و «راستی» را در خود پیروانند.

قانون «اشا» را «نظام هماهنگ کننده جهان هستی» نیز می‌نامند و هیچ پدیده‌ای از اتم تا کهکشان در گیتی نیست که بر پایه این نظام هماهنگ استوار نباشد. قانون اشا در حفظ سلامتی و تعادل جسمی و روانی انسان نیز حاکم است و از این دیدگاه تندرستی چیزی جز هماهنگی و سازگاری تن و روان با «قانون زندگی بخش اشا» نمی‌باشد.

آزادی و مسئولیت انسان:

از دیدگاه زرتشت و در راستای قانون «اشا»، انسان «اختیار» دارد تا با اندیشهٔ روشن و با تجزیه و تحلیل درونی و با آزادی کامل، به دور از هر گونه اجبار، القاء، عادت، تقلید و سنت، بهترین راه را در زندگی برگزیند.

چنان که گفته شد از این دیدگاه اساساً دین به معنی تجزیه و

تحلیل درونی پدیده‌ها بر پایه خرد و با آزادی کامل است و انسانی دین دار است که می بیند، می اندیشد، تجزیه و تحلیل می کند، و سرانجام به کمک اندیشه نیک آزادانه راه خود را برمی‌گزیند.

بدیهی است که به واسطه همین آزادی در گزینش، افراد نسبت به شیوه‌ای که برمی‌گزینند در هر دو جهان مادی و مینوی مسئول هستند و سرانجام براساس اصل «کنش و واکنش» نتیجه گزینش خود را با دقت و ظرافت تمام دریافت می‌کنند. آرمان و ارزش چنین دیدگاهی آن جاست که انسان‌های دارای اختیار بر بنیان حس «مسئولیت» شناسی، در برابر جهان هستی افرادی «مسئول» هستند.

اما در جهان بینی مبتنی بر وحی، انسان‌ها پیش از آن که مسئول باشند، «مکلف» هستند و «موظف» هستند تا احکام لایتنیر و فرائض از پیش طراحی شده را به جای آورند.

بر این بنیان، زرتشت اندیشه‌ها و دریافت‌های «خود» را به صورت «سرود» هایی کاملاً زمینی برای همگان بازگو نمود و هیچ کتاب یا بهتر بگوییم دستورات و احکام دگرگون ناپذیر به صورت متن مکتوب از خود به جای نگذاشت و در هیچ کجای این سرودها یا «گات‌ها» سخن از بایدها و نبایدها نیست. به عبارت دیگر زرتشت واسطه سخن مرجعی بالاتر یا آسمانی نیست. او تنها یافته‌های خود را برای همگان بازگو می‌کند و در یسنا، هات ۳۰، بند ۲ یادآور می‌شود:

«ای مردم، گفتار نیک را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و میان نیک و بد خود داوری کنید، زیرا پیش از آن که زمان از دست رود، هر مرد باید آزادانه راه خود را برگزیند. باشد که به یاری خرد اهورایی در گزینش راه نیک کامران شوید.»

گات‌ها، سرودهای زرتشت است و کتاب آسمانی آیین بهی نیست، و پارسیان نیز اهل کتاب نیستند. چون بنیان پیام زرتشت بر «خرد» استوار است، اساساً برای اثبات حقانیت خود و آگاه کردن مردم به هیچ معجزه‌ای نیاز نداشت و این بزرگ‌ترین معجزه زرتشت است.

زرتشت پیام زمینی خود را برای انسان‌های زمینی با شیوایی در سروده‌های جاودانه‌اش به یادگار گذاشته است. گات‌ها اندیشه پرور و خردگراست و با پنداره‌های ناروا در ستیز است. گات‌ها بهترین و بی‌واسطه‌ترین مرجع شناخت زرتشت و اندیشه‌های اوست.

پیام گات‌ها بر سه بنیاد ساده، ولی کامل «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» خلاصه می‌شود. گات‌ها زمینی، کلی، منطقی، عملی، انسانی، جهانی و ابدی است.

از دیدگاه زرتشت، خداوند کینه‌توز، انتقام‌جو، خشمناک، مجازات‌گر، قهار، ویران‌گر، جبار و عذاب‌دهنده آدمی

نیست، بلکه خوبی و داد مطلق است و بدی در آستان او راه ندارد.

اهورامزدا برای همه خوشبختی می‌خواهد و از این روی «راه درست زیستن» را برای هر آن کس که نیک بیاندیشد، باز می‌گذارد.

آنان که کژ روی می‌کنند و «هنجار هستی» را نادیده می‌گیرند، بر بنیان اصل متافیزیکی و فیزیکی «کنش و واکنش» یا «علت و معلول» نتیجه کارکرد خود را دریافت می‌دارند و این مجازاتی از پیش طراحی شده و از جانب آفریدگار نیست. این تنها بازتاب کنش خود آن‌هاست که به سوی شان واکنش شده است.

از این دیدگاه این آفریدگار نیست که جایگاهی به نام دوزخ برای شکنجه انسان پدید آورده باشد، بلکه این خود انسان است که به واسطه عملکرد خود، در حوزه اندیشه، خود را دوزخی یا بهشتی می‌پندارد.

بر این پایه، بهشت یا «بهترین هستی» بازتاب اندیشه، گفتار کردار نیک انسان و دوزخ یا «بدترین هستی» بازتاب اندیشه، گفتار و کردار بد انسان است که هم زمان در هر دو جهان مادی و معنوی (اصطلاحاً این جهان و آن جهان) به سوی بعد مادی (تن) و بعد معنوی یا مینوی (روان) انسان بازخواهد گشت.

پویایی و پیشرفت در آیین زرتشت:

در آیین زرتشت و در راستای قانون اشا، نه تنها واپس‌گرایی به هیچ وجه روا نیست، بلکه ایستایی و سکون نیز ناپسند شمرده می‌شود. اندیشه و خرد انسان، تن و روان انسان، جامعه انسانی، محیط زندگی و به طور کلی اخلاق، فرهنگ و تمدن بشری باید با یک حرکت پویا به سوی بهتر شدن، نو شدن و توسعه تغییر کند.

زرتشت با صدای بلند پیروانش را فرا می‌خواند تا جهان را نو و زندگانی را تازه نمایند. در این مورد در گات‌ها (سرودهای زرتشت)، یسنا، هات ۳۱، بند ۹ می‌خوانیم:

«ای خداوند خرد، بشود ما نیز چون یاران راستین تو در شمار کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه گردانند...»

توسعه اندیشه:

در آیین زرتشت و در راستای قانونی اشا، انسان برای برداشتن گام‌هایی هرچند کوچک در راه رسیدن به زندگی بهتر باید مراحل توسعه را بدون کم و کاستی طی کند و در آغاز باید از «توسعه اندیشه» آغاز نماید.

آن‌گاه فروزه‌هایی همچون «پاکی و راستی»، «توانایی سازنده» و «مهرورزی» را در وجود خود بپروراند تا

«رسایی» و «یابندگی» نیز هم راستا با رشد هماهنگ پروژه‌ها با صفات یاد شده در نهادش فزونی یابد و او را به تدریج به معیارهای یک انسان کامل و توسعه یافته نزدیک گرداند و بی شک این انسان‌های توسعه یافته هستند که می‌توانند به توسعه پایدار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست یابند و زندگی بهتر و جامعه‌ای مطلوب‌تر را بنیان نهند.

کار و کوشش و سازندگی:

از دیدگاه زرتشت یکی از مؤثرترین عوامل آبادانی جهان و پیشرفت زندگی که در سایه توسعه اندیشه به دست می‌آید و در نهایت به خوشبختی و شادکامی بشر منجر خواهد شد، کار و کوشش پی گیر و خستگی ناپذیر انسان است. او همگان را فرا می‌خواند که در راستای قانون اشا و با یاری اندیشه نیک، در حد توان خود برای پیشرفت بشریت تلاش کنند. در این مورد در گات‌ها، یسنا، هات ۳۴ بند ۱۴ می‌خوانیم:

«پاداشی گرانبها از آن کسی است که در زندگی به کار و کوشش پردازد و در راه آبادانی و پیشرفت جهان بکوشد.»

جهانی سرشار از صلح و دوستی:

زرتشت ضمن محترم شمردن «حق دفاع» برای همه انسان‌ها، جنگ و دشمنی و خونریزی و تهاجم را چه در جهت کشورگشایی و چه به اسم گسترش دین، نادرست و مردود می‌شمارد.

زرتشت به جهانی سرشار از صلح و دوستی و آسایش می‌اندیشید و آرزو داشت که همه انسان‌ها با پایبندی به راستی و درستی، مهربانی و یگانگی و تفاهم را در میان خود گسترش دهند و «صلح و دوستی جهانی» تحقق یابد. در این مورد در گات‌ها، یسنا، هات ۲۹، بند ۳ می‌فرماید:

«آن آموزگار نجات دهنده بشر باید بتواند - بر پایه قانون اشا - با مهربانی، همبستگی و دوستی جهانی را پدید آورد. او نباید دینداران را در برابر گمراهان به جنگ و ستیز وادارد...»

احترام به حقوق بشر و حقوق برابر انسان‌ها:

از دیدگاه زرتشت همه انسان‌ها از هر نژاد، ملیت، قوم و با هر زبان، رنگ پوست، دین، مرام و عقیده از حقوقی برابر برخوردارند. برتری طلبی دینی، قومی، نژادی، زبانی و عقیدتی در این آیین جایی ندارد. زرتشت تنها عامل برتری دهنده انسان‌ها را، راست و درست بودن، پایبندی به قانون اشا و اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک می‌داند.

حق آزادی اندیشه:

از دیدگاه زرتشت، خداوند جان و خرد همه انسان‌ها را اعم از زن و مرد آزاد آفریده است و آن‌ها را از نعمت آزادی و خرد برخوردار ساخته تا با بهره‌گیری از اندیشه خویش دیدگاه‌های گوناگون را ارزیابی نموده و با آزادی و اختیار کامل بهترین راه را در زندگی برگزیده و در آن مسیر گام بردارند.

حق آزادی بیان:

از دیدگاه زرتشت، از آنجا که همه انسان‌ها از حق آزادی در اندیشیدن برخوردارند، هم چنین حق دارند که ضمن احترام به عقاید و اندیشه‌های دیگران، اندیشه‌های خویش را آزادانه مطرح ساخته و زمینه تبادل نظر آزاد را در سطح جامعه فراهم آورند.

حق آزادی در گزینش دین و راه و روش زندگی:

از دیدگاه زرتشت و در راستای قانون اشا، همه انسان‌ها از حق آزادی در انتخاب دین و آیین مورد علاقه خویش برخوردارند. هیچ کس را نمی‌توان از پذیرش دین یا آیینی منع و یا به پذیرش دین و آیینی مجبور نمود.

حق تعیین سرنوشت:

از دیدگاه زرتشت، انسان‌ها موجوداتی نیستند که چون بازیچه‌ای سرنوشتشان از پیش به ایشان مقدر شده باشد. از دیدگاه زرتشت این اراده انسان‌هاست که بر سرنوشتشان فرمان می‌راند و هرگز نمی‌توان حق تعیین سرنوشت افراد را از آن‌ها سلب نمود.

حقوق برابر زن و مرد:

از دیدگاه زرتشت زن و مرد در همه مراحل زندگی از حقوقی برابر برخوردارند. زنان نیز چون مردان در کنار حق انتخاب شدن از حق انتخاب کردن برخوردارند. در طول زندگی مشترک نیز زن و مرد از کلیه حقوق و منافع مادی و معنوی به طور مساوی برخوردار خواهند بود. در اندیشه زرتشت، مردسالاری با زن‌سالاری جایگاهی ندارد، بلکه انسانیت محور و انسان‌سالاری حاکم است.

شادکامی و خوشبختی از دیدگاه زرتشت:

آیین زرتشت، را آیین شادی نیز می‌نامند، چون پیروان این آیین شادمان بودن و خوش زیستن را پیشه خود ساخته و از اندوه و افسردگی و سوگواری می‌پرهیزند.

از دیدگاه زرتشت جشن و سرور و شادمانی یکی از راه‌های

نیایش و ستایش خداوند و نزدیکی به اوست. زرتشت یاران خود را شادمان و خشنود می‌خواهد، زیرا به درستی آگاه است که در پرتو خشنودی و شادمانی، تن و روان انسان نیرومند شده و شوق به کار و کوشش در آن فزونی می‌یابد.

از دیدگاه زرتشت شادمانی و خشنودی واقعی تنها با کوشش و تلاش و از راه راستی به دست می‌آید و هرگز انسانی که از راه ناشایست خود را خوشبخت می‌پندارد به خوشبختی و شادمانی واقعی دست نیافته است. زرتشت در این مورد در گات‌ها، یسنا، هات ۴۳، بند یکم می‌فرماید:

«... خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران است...»

زرتشت، یارانی شادمان خشنود، خندان و خوشرو را دوست داشت و خود نیز پیوسته این گونه بود. زرتشت پیروانش را به داشتن اندیشه‌های نیک و مثبت فرا می‌خواند و خواهان این بود که پیروانش این اندیشه‌ها را در درون خود بارور سازند تا به شادمانی درونی، آینده‌ای مطلوب و سرنوشتی مثبت دست یابند.

آرامش و شادمانی درونی پیروان زرتشت در طول سال به صورت برگزاری جشن‌های با شکوه و نشاط‌انگیزی مانند جشن‌های بزرگ نوروز، مهرگان، سده و جشن‌های ماهیانه و فصلی بسیار دیگر در سطح جامعه بروز خارجی می‌یابد.

پاسداشت زیست بوم:

از دیدگاه زرتشت، و در راستای قانون اشا، انسان در برابر جهان هستی مسئول است و باید از تخریب منابع مادی و معنوی جهان هستی بپرهیزد. یکی از نموده‌های «اندیشه نیک» که در این آیین بر آن بسیار تأکید می‌شود، پاسداشت زیست بوم یا حفظ محیط زیست است.

زرتشت همه پیروانش را فرا می‌خواند که آگاهانه و بر بنیان خرد و مسئولیت‌شناسی همه منابع تشکیل دهنده طبیعت به ویژه آب و خاک و هوا و منابع انرژی را پاس دارند. هیچ کس حق ندارد به شیوه‌های گوناگون هوا را بیالاید و یا با استفاده نادرست و نابجا از منابع انرژی به محیط زیست و منابع انسانی و طبیعی آسیب وارد نماید.

حفظ حقوق جانوران و گیاهان:

از دیگر نموده‌های «اندیشه نیک» از دیدگاه زرتشت، حفظ همه گونه‌ی جانوری و گیاهی و زیستگاه آن‌هاست. همان‌گونه که قربانی کردن بی‌جهت حیوانات ناشایست است، سایر جانداران نیز در حد ممکن و تا جایی که حضور آن‌ها برای طبیعت و محیط زندگی انسان و سایر زیست‌مندان تهدیدی

محسوب نشود، از کلیه حقوق طبیعی خویش برخوردار خواهند بود. زرتشت به زمینی سراسر سبز می‌اندیشید و یارانش را نیز فرا می‌خواند که به همه پدیده‌های هستی به دیده احترام بنگرند.

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱- اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان)، گزارش و پژوهش دکتر جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۵

۲- گات‌ها (سرودهای زرتشت)، ترجمه و تفسیر موبد فیروز اذرگشسب، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۵۱

۳- برگردان گات‌ها، موبد رستم شهزادی، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۷۷

۴- دید نو، از دینی کهن (فلسفه زرتشت) دکتر فرهنگ مهر، انتشارات جامی، تهران ۱۳۷۵

۵- بینش زرتشت، خداداد خنجری، انتشارات تهران، تهران ۱۳۷۵

۶- بدانیم و سربلند باشیم (فشرده‌ای از آموزش‌های دین زرتشت)، دکتر منوچهر منوچهر پور، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۷۷

ادیان توحیدی دین‌شناسی تطبیقی فلسفه ایران باستان دین‌شناسی فولکلور روح و روان انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، ملی‌گرایی، کتاب مقدس، کلام خدا، مذاهب الهی، ادیان الهی، خرافه ستیزی

جشن سدره پوشی

به سالمه مهر روز و شهریور ماه برابر با دوم سپتامبر، جشن سدره پوشی با شکوهی برای امید و آرمان، فرزندان آقای پرویز مزدیسنی و ماندانا خانم پیشدادی (مزدیسنی) در تالار مروارید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید. این سدره پوشی به دلیل‌های زیر یکی از بهترین سدره پوشی‌هایی بود که تا کنون برگزار شده بود.

این نوجوانان اوستاهای بایسته و بیمان دین را که به خوبی آموخته بودند، خواندند و مهم‌تر از همه اینکه در پایان سدره پوشی دیدگاه خود را درباره آیین سدره پوشی و نکته‌های ارزشمندی که در دین زرتشتی دیده می‌شود، به زبان شیرین و روان پارسی و با گویش (تلفظ) درست بازگو کردند.

افزون بر این چون مادر و پدر در خانه با فرزندان خویش به زبان زرتشتی (دری) گفتگو می‌کنند، آنها آن زبان را نیز به خوبی یاد گرفته‌اند. از اینرو این نوجوانان اکنون، زبان انگلیسی، پارسی و دری را بخوبی می‌دانند و انجام چنین کاری می‌تواند سرمشق دیگران باشد. بنابراین علاقمندی و کوشش مادر و پدر و آموزگاران نسبت به دین و آیین و فرهنگ ایرانی شایسته هرگونه سیاست و قدردانی است. مهم‌تر از همه، با وجود اینکه این نوجوانان مانند دیگران در این کشور بدنیا آمده و پرورش یافته‌اند نشان می‌دهند که در عین حال می‌توان به زبان شیرین پارسی گفتگو کرد و نسبت به دین و آیین زرتشتی و فرهنگ ایرانی علاقمند بود.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، این جشن را به امید و آرمان، پدر و مادر و به ویژه به پدر بزرگ آنها آقای جمشید پیشدادی که مردی است وارسته و پرهیخته و تاکنون نشریه‌های فراوان و سودمندی به قلم او انتشار یافته است، شادباش می‌گوید.

آقای جمشید پیشدادی پیوسته از داشتن فرزندان و نوه‌های آگاه و شایسته سرافراز است زیرا که:

نام نیکو گر بماند ز آدمی به کز او ماند سرای زرنگار

زرتشت و گات‌ها

نام زرتشت کی از خاطر دوران برود؟
 بال و پر گیرد و برگنبد گردان برود
 جای آنست که تا تارک کیهان برود
 هر کجا نامی از ایرانی و ایران برود
 تا بر این چرخ و فلک مهر درخشان برود
 نرود از دل و جان، تا که ز تن جان برود
 بشر از یمن خرد تامه و کیوان برود
 کی خطا بر قلم صنع جهان‌بان برود؟
 تا بد و نیک بر اندیشه انسان برود
 که به پیش سخنت فر بهاران برود
 نیست افسانه که از گوش دل آسان برود
 گنج گفتار تو کی روی به نقصان برود؟
 گر سکنند به سر چشمه حیوان برود
 قرن‌ها هست که غرب از پی ایشان برود
 هر که او در طلب حکمت یونان برود
 همه جا در سخنت حکمت و برهان برود
 سخن از فکر بلند تو از فراوان برود
 گرچه گاهی به ره و رسم تو بهت‌ان برود
 گر هزاران دی و شهر یور و آبان برود
 تا ز کوتاه‌ترین ره سوی یزدان برود (۶)
 سر به پایت نهد و بر سر پیمان برود
 در عجب ماند و سرگشته و حیران برود
 تا از این راه به سر منزل عرفان برود
 شور فکر تو فرا عالم امکان برود
 که نه یارد به لبم نغز تر از آن برود
 چامه درماند و مرا گفته به پایان برود

تا که از کلک ازل سر خط فرمان برود
 با سه اصلش که بود شهره آفاق بشر
 گفته‌های خوش و شیوا و اهورایی او
 فر زرتشت چو خورشید بیفشاند نور
 «گات‌ها» (۱) در دل افلاک طنین انداز است
 شعله آتش زرتشت جهان افروز است
 نزد زرتشت بهین داده مزدا (۲) خرد است
 نظم و هنجار جهان، پیرو فرمان آشاست (۳)
 وامدار است به این نابغه دهر، بشر
 کیستی پیر خردمند سپنتایی (۴) پاک؟
 فکر و گفتار جهان بین و جهان آرایت
 گرچه بیگانه ز گنجینه سرشار تو برد
 عارفان (۵) ریزه خورِ خوان تو گشتند، چه غم
 ره نمودی به فلاطون و به فیثاغورث
 گردد از چشمه فضل تو نیانی سیراب
 گات‌ها پرتو اندیشه مینویی توست
 زیر این گنبد فیروزه الماس نشان
 دین تو راستی و پاکی و مهر و خرد است
 بر سه اصلت نه فزود و نه فزاید دگری
 تو نمودی ره مقصود و هدایت به بشر
 هر که نوشید ز سر چشمه مزدایی تو
 از جهان بینی و آزادگیت، پیر خرد
 پیر آگاه مغان روی به درگاه تو داشت
 شهد گفتار تو جاریست به رگ‌های زمان
 آنچنان وصف نبوغ تو نمودند کسان
 شعر «توران» نبود در خور والایی تو

- ۳- برترین راستی و نظم و قاعده‌ای که همه جهان هستی را اداره می‌کند.
 ۴- مقدس و پاک.
 ۵- اشاره به سهروردی بانی فلسفه اشراق و دیگر فیلسوفان و عارفان نامی در ایران و سایر کشورها.
 ۶- مقصود اندیشه و گفتار و کردار نیک است.
 ۷- در ایران قدیم نام اول هر ماه هرمزد بود که منسوب به اهورامزدا است و هرمزد و فروردین یعنی اول فروردین و اول سال ایرانی.

- ۱- مقصود گات‌ها، سخنان زرتشت است که چون گوهری بر تارک اوستا می‌درخشد. در طول قرن‌ها و هزاره‌ها پس از تهاجمات سهمگین و خونباری که به ایران شد، دشمنان کوشیدند تا این گنجینه بی‌مانند بشری را از بین ببرند، گرچه تا حدودی موفق شدند، ولی آنچه از گات‌ها باقی مانده و مورد داوری فرزنانگان و خردمندان جهان قرار گرفته نمودار کار بسیار بزرگی است که در یکی از تاریک‌ترین ادوار از تاریخ بشر روی داده است.
 ۲- به معنی عقل کل و خرد بیکران و یکی از نام‌های خداوند در آیین زرتشت است.

جشن مهرگان

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
مهر بفرای نگار مهر چهر مهربان
مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر
مهربانی کن به روز مهر و جشن مهرگان

دو جشن بسیار بزرگ ایرانیان که بیش از آنهای دیگر شکوهمندند و دل‌های مُرده را زنده و روان‌های افسرده را شاداب می‌کنند، نوروز و مهرگانند. ایرانیان، اندوهگینی و به سوگ نشستن و اشک ریختن را کار اهریمنی و جشن و سرزندگی و شادابی را آفریده‌ی اهورامزدا، دادار بخشنده و مهربان می‌دانند. نوروز از آن جمشید و آغاز کننده‌ی بهار و نیمه نخست، و مهرگان از آن فریدون، آغاز کننده‌ی نیمه دوم سال است.

مهرگان یادآور روزگار کهنی است که مهرپرستی در سرزمین آریاها پدید آمد و به سرزمین‌های دور و نزدیک راه یافت، مهرش بر دل‌ها نشست و دل‌ها را توان بخشید تا در برابر دشمنان رنگ نبالند و پایدار مانند.

پیشینه‌ی این جشن به روزگار همزیستی قوم هند و ایرانی و یا هند و اروپایی برمی‌گردد، زیرا مهر یا میترا در سندهای این دو قوم یعنی اوستا و وداها دیده می‌شود.

جشن مهرگان یادآور پیروزی عدل و داد بر جور و بیدادگری و نماد آزدیخواهی است، زیرا ایرانیان در این روز به سرگردگی کاوه آهنگر بر آژی‌دهاک (ذهاک) بیدادگر پیروز گردیدند و فریدون از دودمان پیشدادی بر تخت شاهی نشست، و پس از این پیروزی بود که در فرهنگ ایرانی، کاوه آهنگر نماد آزدیخواهی، ذهاک نماد جور و ستم، و فریدون نماینده‌ی مردم شناخته شد.

چون مهر و دوستی پیوند دهنده‌ی دل‌ها و خرمی بخش زندگی است، از اینرو مهرگان را جشن پیوند و پیمان نیز گویند و ارمغان‌هایی از سوی نوعروسان و تازه دامادان و پسران و دخترانی که با

یکدیگر نامزد شده‌اند، داد و ستد می‌گردد.

مهرگان جشن کشت و کشاورزی و برداشت فرآورده هم چنین جشن فرهنگی نیز به شمار می‌آید.

مفهوم واژه‌ی میترا و مهر

فرهنگ ایرانی و فرهنگ زرتشتی آنچنان گسترده و دامنه‌دار است که هر گوشه‌ای از آن را بنگریم با دریایی از دانستنی‌ها روبرو می‌شویم که یکی از دلکش‌ترین و ژرف‌ترین آنها همین واژه‌ی «میترا» و «مهر» است.

میترا در زبان اوستایی میترا Mithra، در زبان سانسکریت میترا Mitra می‌باشد، به چم نگاهبان عهد و پیمان. ریشه‌ی این واژه «میث» Mith می‌باشد به چم دیدار و ایجاد یگانگی و اتحاد. زمانی که اقوام گوناگون آریایی یا هند و ایرانی در کنار یکدیگر می‌زیستند، به خدایان گوناگون باور داشتند. بزرگ‌ترین این خدایان «وارونا» نام داشت که خدای آسمان و بزرگ بود و پس از او میترا بود که مقام دوم و دستیار را داشت و همانگونه که از نامش پیداست خدای عهد و پیمان بود. او بر پیمان‌هایی که میان اقوام گوناگون بسته می‌شد تا بتوانند در کنار هم در آشتی و

آرامش زندگی کنند، دیده‌بانی می‌کرد. (۱) او خدایی بود بسیار نیرومند و بسیار مورد بزرگداشت. به گونه‌ای که آنچه که او نماد آن بود، یعنی «پیمان» و نگاهداری و وفای به آن از نیرومندترین ویژگی‌ها و فروزه‌های فرهنگی - شخصی ایرانیان به شمار می‌آمد و میترا خدای مهر و دوستی و پیمان بود. کسانی را که پیمان می‌شکستند «میترا دروغ (دروغ)» می‌گفتند و آن گناهی بس بزرگ بود، به گونه‌ای که پیمان شکنان را زیر نام میترا، سزا و کیفر می‌دانند. این بود که میترا آرام آرام نقش خدای نبرد و جنگ را به خود گرفت. با گذشت زمان و در اوستا نام میترا به «مهر» برمی‌گردد و افزون بر اینزد یا نماد پیمان و راستگویی و دوستی، نماد نور و روشنایی نیز می‌شود. در وداها (۲) نیز این خدا به معنای دوست و همدم و یآوری کننده آمده است.

پیدایش آشو زرتشت و تأثیر او

بر مهرپرستی

آشو زرتشت که در حدود چهار هزار سال پیش، هنگام پادشاهی شاه گشتاسب کیانی برای نخستین بار پیام یکتاپرستی را به گوش مردم جهان رسانید، کوشید تا پرستش اهورامزدا را جایگزین چند گانه پرستی نماید. بنابراین مهر، یا خدای آفتاب را چون دیگر خدایان آریایی از پایگاه خدایی فرود آورد.

در گاتاها که سرودها و آموزش‌های اشوزرتشت است، هیچ کجا نامی از آنهمه خدایان گوناگون نیست، بلکه همه جا از اهورامزدا، خداوند جان و خرد، یگانه آفریدگار و پروردگار و

پیش برنده‌ی جهان نام برده می‌شود. به راستی که دگرگونی بزرگی که آشو زرتشت در انسان‌ها پدید آورد گذر از پندار گرایی به اندیشه‌گری بود. پس خدایان گوناگون دیگر جایی در خرد و اندیشه‌ی نیک انسان‌ها نداشتند و این اکنون فروزه‌های خدایی و یا بنیان‌های زندگانی بودند که بنیان پیام و آموزش‌های پیامبر بودند.

زمان گذشت و دین نویناد زرتشت آرام آرام در پهنه‌ی گسترده‌ی ایران زمین گسترده و جای خود را در دل و روان و اندیشه‌ی همگان باز کرد. حتی پیروان کیش‌های باستانی مانند مهرپرستان و پیشوایان کیشی آنان نیز آیین نو را پذیرفته و به آن گرویدند. اما کاری که آنان کردند وارد کردن بخشی از باورهای بنیادین خود، و این بار به گونه‌ای دیگر در آیین نو بود. این بار دیگر خدایان در مقام خدایی نبودند، بلکه به «ایزدان» دگرگون گشته بودند. ایزد، به چم «سزاوار ستایش» آنان نماد گشتند. مهر، شد نماد همان چیزهایی که بود: نور و روشنایی، عهد و پیمان و دلیری و جنگاوری برای پشتیبانی از آشتی و عهد و پیمان. در بخشی از مهریشت، که یادگاری است از فرهنگ مردم ایران زمین در دوران باستان، آمده است که:

«ای زرتشت اسپنتمان! به مردم پیاموز که مهر و پیمان نشکنند، نه آن پیمانی که با همکیشان خود بسته‌اند، نه آنکه با کسان دیگر بسته‌اند؛ زیرا پیمان با هر کس بسته شود درست است و شکستن آن گناهی است بزرگ، چرا که پیمان شکنان شهر و کشور را به ویرانی و تباهی می‌کشاند.»

رخنه و گسترش آیین مهر در باختر
با توجه به سرود ویژه‌ی مهر (مهریشت)

چهره‌نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

جشن مهرگان در روم، روز زایش میترا (خورشید شکست‌ناپذیر) بوده است که آن را Sol-Natalis Invictus می‌خواندند و این همان روزی بود که بعدها به نام روز زایش عیسی مسیح (۲۵ دسامبر) پس از چند سده گذشت از مسیحیت، از سوی کلیسا معرفی گشت.

مهرگان در گذر زمان

بر پایه گزارش‌ها، هخامنشیان جشنی داشتند به نام «میتراکان» به یادبود روزی که داریوش بزرگ در این زمان بر «گئومه» مغ که ادعای تاج و تخت داشته، پیروز می‌شود. این رویداد در ماهی بوده که با ماه مهر یکی بوده است. این رویداد در سال ۵۲۲ پیش از میلاد رخ داده و در همان زمانی بوده که جشن مهرگان برگزار می‌شده است. به همین دلیل این دو جشن با هم همزمان شده و به ارزش مهرگان افزوده‌اند.

اشکانیان و ساسانیان (از ۲۵۰ سال پیش از میلاد تا ۶۵۲ پس از آن) یعنی کمابیش ۱۰۰۰ سال این جشن را با شکوه تمام برگزار می‌کردند. به همین رو آنقدر ریشه‌های آن ژرف بوده که از هجوم تازیان نیز پیروز بدر آمده است. پس از آمدن اسلام به ایران نیز، حتی در زمان امویان و عباسیان، خلیفه‌ها بر تخت می‌نشستند و هدیه می‌گرفتند. اما مهرگان از زمانی دوباره شکوفا شد که شاهان ایرانی دوباره به قدرت رسیدند. چکامه‌های بسیاری به زبان‌های فارسی و عربی هست که این جشن‌ها را گزارش کرده‌اند.

مهر، نماد داد و دادگستری

در اوستا، مهر به نام مهر داور هم خوانده شده که کردار درگذشتگان را داوری

که از جنگ و جنگاوری و ایزد مهر به عنوان یاور کسانی که در راه راستی و درستی می‌جنگند گفت و گو می‌کند، در می‌یابیم که این ایزد در میان سپاهیان و جنگاوران بسیار مورد بزرگداشت و توجه بود. در دوران هخامنشی، در زمان اردشیر دوم و سوم دگرباره گرایشی تمام به مهر پیدا شد. آیین مهر بوسیله‌ی جنگاوران ایران در سرزمین‌های گسترده‌ی هخامنشیان پخش شد و از آنجا به آسیای کوچک و روم گسترش یافت. آنگاه بوسیله‌ی سپاهیان رومی در بیشتر سرزمین‌های آن دولت و امپراتوری نیز گسترش یافت و بسا از قوم‌ها و ملت‌ها، مهر را با خدایان خود به ویژه **خدای آفتاب** یکی کردند.

در سده‌ی نخست پیش از میلاد آیین مهرپرستی بوسیله‌ی رومی‌ها در سراسر قاره‌ی اروپا، بخش غربی و شمال آفریقا و آسیای کوچک - کناره‌های دریای سیاه را پوشانید و منتشر شد. گفتگو در چگونگی و انگیزه‌های این انتشار و پیشرفت بسیار است. پنج سده‌ی تمام این آیین بخش مهمی از آسیا و اروپا و شمال آفریقا را به زیر نفوذ خود کشانید. در سده چهارم میلادی بود که در روم، امپراتور کنستانتین دین مسیح را پذیرفت. از این تاریخ کوشش زیادی انجام شد تا دین مسیح را جایگزین آیین مهر یا میترایسم کنند، اما چون نتوانستند، بیش از هشتاد در صد از پایه‌ها و آداب و رسوم مهری را مهر مسیحی زدند. (۳)

روز ۲۵ دسامبر که به عنوان روز زایش مسیح جشن گرفته می‌شود، در واقع روز زایش مهر و خورشید تابان می‌باشد. چنانکه اثر آن در آلمانی به شکل sonntag و در انگلیسی به گونه‌ی Sunday، روز خورشید باقی مانده است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که

می‌کند. از این‌رو در روزگار هخامنشیان و اشکانیان پیکری از مهر با ترازویی در دست در جایگاه دادگستری ایران برپا می‌داشتند تا مردم بهتر به بی‌طرف بودن داوران پی‌برند و در هنگام داوری هم وظیفه‌ی دینی و وجدانی خود را در نظر داشته باشند. چون رومیان به شیوه‌ی مهرپرستان پیکره‌ی مهر ترازودار را نماد دادگستری می‌دانستند، اروپاییان هم از آنها یاد گرفتند و در نتیجه چنین نمادی که بنیادش از ایران بود، نماد بین‌المللی داد و دادگستری بشمار آورده شد و پس از گذشت هزاران سال بار دیگر به صورت دست دوم این نماد به کشور ما برگشت، چنانکه در نمای بیرونی دادگستری و دادگاه‌ها، در ایران این نماد دیده می‌شود.

مهرگان، نماد جنبش آزادی خواهی

داستان کاوه‌ی آهنگر و خیزش او بر آژی‌دهاک، نمایانگر برخاستن توده‌ی مردم است در برابر چیرگی فرهنگ بیگانه و خواست آن برای برپایی و استواری ارزش‌های فرهنگی خودی. به راستی قیام مهرگان، که با بند کشیدن ذهاک در کوه دماوند نمادین شد، برای جایگزین کردن ذهاک نبود، بلکه هدف مردم از این قیام، بازگشت به ریشه و پایان دادن به جنگ ارزش‌ها و رهایی یافتن از ارزش‌های فرهنگی نا آشنا و زیان‌باری بود که ایرانی را گرفتار کرده بود.

ذهاک، نماد ارزش‌های بیگانه (تازی) بود و حکومت او بر اساس آن ارزش‌ها به جنگ ارزش‌های ایرانی آمده بود. برخورد کاوه و فریدون با ذهاک برخورد دو فرهنگ ناهمگون بود که

یکی براساس خرد و آزادی و منش پاک و دیگری براساس بدی و خردستیزی (خوردن مغز جوانان) و بردگی و بندگی بود. ایرانی با خیزش خود هم آن‌نا ارزش‌ها به دور افکند و هم نشان داد که خواستار «استقلال» و جدا کردن چهارچوب فرهنگی خود از فرهنگ‌ها و سرزمین‌های دیگر است. درست به همین جهت است که فریدون که بر تخت نشست جهان را میان پسرانش ایرج و سلم و تور بخش کرد، و هر کدام مستقل شدند و هر فرهنگ «کشور» شد و «ملت» پدید آمد و «هویت ملی» پیشبند چرمی کاوه آهنگر نیز «درفش کاویانی» نام گرفت و «پرچم» شد.

این ساختار ابدی و سرنوشت‌ساز که من و شما و مردم جهان را در بر گرفته، پرورانده و شکل‌امروزین را به جهان داده است، در دل استوره‌ی مهرگان نهفته است. بنابراین مهرگان به جشنی از آیین مهر، یا جشن پاییزی و انبار کردن فرآورده و یا سرنگونی ذهاک که حماسه‌ای است جاودان، تمام نمی‌شود بلکه:

مهرگان، نماد نخستین اتحاد ملی در سرزمین ایران است.

مهرگان، نماد پیدایش ملت و هویت ملی است.

مهرگان، خاستگاه اصلی پیدایش کشور و کشوری به نام ایران است.

مهرگان، نخستین جشن استقلال و برقراری حکومت فرهنگی و علمی، هم در ایران و هم در جهان است.

مهرگان، نماد برقراری نخستین پرچم جهان در ایران است. (۴)

مهرگان، جشن فرهنگی و کشاورزی

از آنجایی که مهر نماینده‌ی فروغ و روشنی مادی و معنوی است و چون در

ادبیات ایرانی، دانش و فرهنگ هم از فروغ‌های معنوی آدمی بشمار می‌آید، با پیروی از این حقیقت است که مهرگان را جشن فرهنگی می‌نامند و با برگزاری آن آموزشگاه‌ها و دانشکده‌ها سال تحصیلی خود را آغاز می‌کنند.

بنابراین بجاست در مهرگان به پاس بزرگداشت دانش به فرزندان و دوستان خود کتاب هدیه کنیم و نواندیشی را پیشه سازیم.

به پاس قدردانی از کوشش‌ها و بزرگداشت کشاورزان ایرانی که در راه سرسبزی و آبادانی و فراوانی نعمت کوشش می‌کردند، یکی از روزهای این جشن را با آیین‌های ویژه‌ای با همین مناسبت برپا می‌کردند. شاهان ایران در این جشن لباس ارغوانی می‌پوشیدند و تاجی خورشیدگون بر سر می‌نهادند و کشاورزان را به خوان نعمت خود فرا می‌خواندند، و پس از پایان پذیرایی کار کشاورزان را می‌ستودند و با آنان هم‌پیمان می‌شدند که به یاری یکدیگر در راه آسایش و آرامش و خرسندی بکوشند. آنگاه به فراخور حال به کشاورزان هدایایی چون بذر مرغوب، چارپایان و وسایل کشاورزی می‌دادند و آنها را با دلی خوش و روانی شاد روانه‌ی منزل و شهر و دیار خود می‌کردند.

مهرگان را جشن آغاز زمستان و هم چنین خسروان هم می‌نامند، زیرا بیشتر پادشاهان در ایران باستان در این روز تاجگذاری می‌کرده‌اند.

مهرگان نزد دیگر ملت‌ها

اگرچه این جشن نیز مانند سایر جشن‌ها دستخوش پیشامدهای ناگوار گردید، ولی هرگز فراموش نشد و حتی ایرانیان پس از دستیابی به سرزمین‌های دیگر نیز

آنها را با خود برده اند، چنانکه مردم بابل در هنگام برگزاری جشن مهرگان جشن باشکوهی به نام خدای آفتاب برپا می کرده اند.

ارمنیان نیز در ماه مهر، جشنی به نام مه گان داشتند که بی گمان گرفته از مهرگانست. در آسیای کوچک مهرگان برپا می شد و از آنجا با مهرپرستی، به اروپا راه یافت.

از مراسم برجسته ی جشن مهرگان آتش افروزی و چراغانی در شب پیش و برگزاری مسابقات ورزشی و قهرمانی مانند اسب دوانی، ارابه رانی و غیره بوده است که آنها پس از گسترش آیین مهر در اروپا، بنا بر باور شرق شناس نامی دکتر مودی Modi این مسابقات پستر در یونان به شکل مسابقات المپیک در آمده و توده ی هیزم جشن با آتش مقدس معبد المپید یونان روشن می شده است، و آثار آن اکنون نیز دیده می شود که یادآور آیین آتش افروزی جشن ها در ایران باستان است.

مهرگان، چگونه برگزار می گردید

رسم چنین بوده است که در دربار شاهان، نخست موبد موبدان نیایش می کرده و گفتاری داشته است. سپس پیک خجسته به پیش می آمد و با خواندن ترانه های نمادین برای شاه و مملکت روزهای خوشی را پیش بینی می کرده است.

خوان یا سفره ی ویژه ی مهرگان گسترده بوده، و بارعام یعنی به پیش شاه آمدن مردم آغاز می گشته است که از سوی پیشکشی ها داده می شده و پیشیاره ها گرفته می شده، و از سوی دیگر دادخواهان به داد خود می رسیده اند.

اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان دادگر در این روز تن پوش های نو

به مردم می بخشیدند و پادشان هخامنشی با بالاپوش های ارغوانی، در باده پیمایی و شادمانی و دستکوبی با مردم همراهی می کردند.

تاریخ نویسان نوشته اند که بزرگان کشور به میان مردم می رفتند و با آنان به پایکوبی و دست افشانی می پرداختند.

خوانچه های پر از میوه های خشک، برگ های سبز، شکوفه های گل های رنگارنگ، شکر، سکه، انار، به، کاج یا سرو... همه در خوانچه بودند که نشانه شگون و نیکبختی و فراوانی به شمار می آمدند.

منوچهری در این باره می سراید:

برخیز هان ای جاریه

می درفکن در بادیه

آراسته کن مجلسی

از بلخ تا ارمینیه

آمد خجسته مهرگان

جشن بزرگان خسروان

نارنج و نار و ارغوان

آورد از هر ناحیه

هنگامی که خورشید به میانه های آسمان می رسید، فریادهای شادی و خنده در فراخنای کوچه و خیابان طنین می انداخت و روبوسی ها و شادباش ها و آرزوی خوشبختی و سرشادی نمودن برای یکدیگر آغاز می شد.

پس از آن مردم به رفت و آمد و دید و بازدید ریش سپیدان و بزرگان خانواده و دوستان می پرداختند و شادیانه ها می دادند و پیشیاره ها دریافت می کردند.

هر نوزادی در این ماه زاده می شد نام او با واژه ی «مهر» همراه بود مانند: مهرانگیز، مهربان، زادمهر، مهرداد، مهرزاد، مهرشاد، شادمهر، مهرناز، نازمهر، نوش مهر، مهرنوش، مهری، گلمهر...

همه جا رادی و دهشمندی، بزرگواری و گذشت، شور و شادی و خنده بود که طنین می انداخت. کینه ها از دل ها بیرون رانده می شدند و مهرورزی و مهربانی و دل شادی جای آنها را می گرفتند.

زمان مهرگان

جشن مهرگان از روز شانزدهم مهر ماه، روز مهر و ماه مهر آغاز می شد (۵) و به روز بیست و یکم (رام روز) پایان می یافت. آغاز جشن را «مهرگان کوچک یا خرد» یا (مهرگان همگانی) و پایانش را «مهرگان بزرگ» یا «ویژه» یا (مهرگان ویژهگان) می نامیدند.

ابوریحانی بیرونی هنگامی که از «مهرگان بزرگ» یا «رام روز» یاد می کند، می نویسد:

«روز بیست و یکم، رام روز است که مهرگان بزرگ نام دارد. این روز را از آن رو جشن می گرفتند که فریدون بر ذهاک چیره شد، و او را در کوه دماوند زندانی کرد و مردم را از شکنجه و آزار رهایی داد.»

و فردوسی طوسی، زمان چیرگی ذهاک را چنین می نمایاند:

هنر خوار شد جادویی ارجمند

نهان راستی، آشکارا گزند

شده بر بدی دست دیوان دراز

ز نیکی نبودی سخن جز به راز

ندانست خود جز بد آموختن

جز از کشتن و غارت و سوختن

تا آنکه کاوه آهنگر به پا می خیزد و مردم را به جنبش فرا می خواند:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه

برو انجمن گشت بازار گاه

همی بر خروشید و فریاد خواند

جهان را سراسر سوی داد خواند

از آن چرم گاهنگران پشت پای
بپوشند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه گرد

همانکه ز بازار برخاست گرد
پس از پیروزی کاوه و فریدون بر
ذهاک، چرم نیزه به رنگ های «سرخ و
زرد و بنفش» و گوهرهای گرانبها و زر
و سیم آراسته شده و «درفش کاویانی»
نام می گیرد:

بیاراست آن را به دیبای روم
ز گوهر بر و پیکر و زرش بوم
فرو هشت ازو سرخ و زرد و بنفش
همی خواندش کاویانی درفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه
بشاهی به سر بر نهادی کلاه
بر آن بی بها چرم آهنگران
بر آویختی نو به نو گوهران
ز دیبای پر مایه و پرنیان
بر آنگونه گشت اختر کاویان
کاندر شب تیره خورشید بود
جهان را از و دل بر امید بود

مهرگان، دستگاہی در موسیقی ایرانی

از واژه مهرگان، نواهای گوناگون و
دستگاه های خنیاگری و سرود و آواز
ساخته اند. مهرگان نام دستگاه بیست
و یکم بارید، ترانه سرا و نوازنده ی
بزرگ ایران در دربار خسرو پرویز بود.

نظامی گنجوی می سراید:

چو نو کردی نوای مهرگانی

بپردی هوش خلق از مهربانی
مهرگان خردک یا خوردک نیز نام
پرده ای است در موسیقی. این مهرگان
خردک با نام مهرگان کوچک نیز نقل
شده است.

منوچهری دامغانی می سراید:

چو مطربان ز نند نوا تخت اردشیر

که مهرگان خردک و گاهی سپهبدان

مهرگان بزرگ نیز نام پرده ای است در
موسیقی.

مهرگان در میان زرتشتیان

در ایران در میان زرتشتیان رسم این بوده
است که در این جشن لباس نو بپوشند و
شادی کنند و سفره ای بچینند و درون
مرغی را با مواد غذایی پر کرده، آنرا
بپزند و در خوان بگذارند.

کتاب اوستا و آیینه و سرمه دان و شربت
و گلاب و شیرینی و سبزی و میوه،
به ویژه انار و سیب و گل های رنگارنگ
بر روی سفره می چیدند و کناره های
سفره را با آویشن خشک می آراستند و
در ظرفی از آب، گیاه خوشبوی آویشن و
چند سکه نقره و چند عدد سنجد و بادام
و پسته می ریختند، و شمع و لاله روشن
بر سرخوان می گذاردند، و اسفند و
کندر بر آتش می سوزاندند و در نیمروز
افراد خانواده همگی به شادی در سر
خوان و در برابر آیینه می ایستادند و
اوستا می خواندند و شربت و شیرینی
می خوردند و به یکدیگر شادباش
می گفتند. در این روز برای تازه دامادان
و نامزدان پارچه و شیرینی و غیره
می بردند و به نیازمندان یاری می کردند.

مهرگان در این زمان

امروزه مهرگان بوسیله ی همه ی ایرانیان
از زرتشتی و دیگران، جشن گرفته
می شود. تفاوتی که چگونگی برگزاری
این جشن در بین مردم با گذشته نموده،
این است که رسم رسوم آن مانند گذشته
نیست. برای نمونه شاید دیگر سفره ی
مهرگانی به گونه ی گذشته چیده نشود و
چیزهایی که روی سفره گذاشته می شود،
کمتر شده باشد. اما ارزش و اهمیت
این جشن، مانند دیگر جشن ها و
آیین هایی که از گذشته ی تاریخی،

اجتماعی، فرهنگی و دینی همه ی ما
نشان و گفتگو دارد، دوباره برای
ایرانیان و این بار به گونه ی تازه ای
زنده شده است. در واقع نقش راستین
خود را در زنده کردن و بزرگداشت
ارزش های راستین و بنیادین فرهنگی
ایرانی در امید دادن به امروز و آینده
آنها به درستی بازی می کند و در هنگام
برگزاری جشن می توان خوانی گسترده که
در آن چیزهایی مانند آتش دان یا (نور)
به گونه ی شمع یا (لاله)، کتاب مقدس
در مورد زرتشتیان «گات های
ورجاوند»، آیینه، آب و آویشن، میوه به
ویژه «انار و سیب» گل و سبزی سرو یا
«مورد»، شیرینی، شراب، سکه و
هم چنین «لُرک» (۶) فراهم باشد.
فراموش نباید کرد که فلسفه ی راستین
جشن، و جشن گرفتن از سوی ایجاد
پیوند میان مردم در شادی و امید است
برای گرفتن نیرو و ادامه ی کار و
کوشش در زندگانی و از سوی دیگر
بازگویی و پافشاری بر روی آن بناها و
ارزش هایی که در فلسفه ی هر جشنی
نهفته است.

با توجه به چنین اصول معنوی و فلسفه ی
اخلاقی آن بجاست که ما ایرانیان به خود
ببالیم و در هر کجا که هستیم این جشن
باستانی و دیگر جشن ها که ما را
به گذشته ی پر افتخار خود پیوند می دهد
و وسیله ی همبستگی ما ایرانیان است هر
سال با شکوه بیشتری بر پا سازیم.
بنابراین جشن مهرگان را با مهر و امید،
هر کجا که هستیم برگزار کنیم و
فرزندانمان را به ویژگی و انگیزه های
بنیادی جشن ها آشنا سازیم، و فروغ
مهرورزی به فرهنگ و آیین ایرانزمین
رادر دل آنها برافروزیم تا شناسنامه
فرهنگی خود را خوب بشناسد و بدان
سرافراز باشند.

بیاد دکتر شاپور شهبازی

دکتر شاپور شهبازی پس از نبردی دراز با بیماری چنگار کم (سرطان معده)، در روز ۱۵ جولای ۲۰۰۶ در شهر والا والا استان واشنگتن درگذشت. او هفتمین فرزند ابراهیم و ملیحه شهبازی بود که در چهارم سپتامبر ۱۹۴۲ در شیراز، شهر گل، ترانه و بلبل زاده شده بود. همایش یادبود دکتر شاپور شهبازی در ساعت ۳ پسین روز ۲۳ جولای در نمایشگاه «تأثر» مکنزی، دانشگاه خاوری اورگون در شهر La Grand برگزار خواهد شد و پس از آن باشندگان در سراسر Lobby پذیرایی خواهند گردید.

شاپور شهبازی در سال ۱۹۶۰ بنام برجسته‌ترین دانشجوی جغرافیا، از دانشگاه لندن آموزش یاری «اسکالر شپ» دریافت کرد و پس از چند سال از آن دانشگاه پایه‌ی دکتری در رشته‌ی باستانشناسی گرفت. پس از آن دوره‌ی فرا دکتری را در رشته‌ی تاریخ نگاری ایران در دانشگاه گرگ آگوست آلمان بی‌مورد. دکتر شاپور شهبازی در میهن خود، ایران، در دانشگاه پهلوی شیراز بکار پرداخت و در آنجا بود که پژوهشکده‌ی هخامنشی را در تخت جمشید، کهن‌ترین بایخت آیینی ایران، بنیاد کرد، و خودسالاری (ریاست) آنرا از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ که شورش (انقلاب) اسلامی روی داد، در دست گرفت. پس از شورش اسلامی ۱۹۷۹ دکتر شهبازی بنام یکی از برجسته‌ترین روشن اندیشان ایرانی از میهن دور شد و در آلمان و آمریکا زیستن گرفت، ولی پس از چند سال از شادی بازگشایی پژوهشکده‌ی هخامنشی بهره‌مند گردید و خود نیز تا پایان زندگی در برخی از کارهای آن کوشا ماند. دکتر شهبازی که در دانشگاه‌های شیراز، تهران، گوتنگ (آلمان)، هاروارد، کلمبیا، و اورگون خاوری آموزشگری (تدریس) کرد، یکی از چهره‌های برجسته در رشته‌های تاریخ، زبان و فرهنگ ایران پیش از اسلام بود. در همین زمینه‌ها او ۱۶ کتاب و ۱۸۰ نوشتار بیرون داد و ارجنامه (تقدیرنامه) های گوناگون جهانی برای کارهای دانش پژوهانه‌اش دریافت کرد.

دکتر شهبازی در دهه بیست سالگی بود که کتاب زندگینامه‌ی کوروش بزرگ را نوشت و برای آن کار جایزه‌ی ملی کتاب سال را دریافت کرد. به تازگی نیز نخستین دریافت کننده‌ی جایزه‌ی هوشنگ پورشریعتی از انجمن آمریکایی پژوهش‌های خاورمیانه بود زیرا او یکی از چند تن ایرانیانی است که تاریخ ایران را نو نویسی کرده‌اند. دکتر شهبازی را دانشجویانش دوست می‌داشتند و همواره او را

می‌ستودند. دانشگاه اورگون خاوری در سال ۲۰۰۵ جایزه‌ی آموزشگران برجسته را به دکتر شهبازی داد.

دکتر شهبازی در پژوهش‌هایش بسیاری از پرسش‌های پیچیده‌ی تاریخی را باز کرد و روشن ساخت. نمونه‌ای از آنها تاریخ زندگی فردوسی و زرتشت، بنیاد گزار نخستین دین یکتاپرستی جهانی بود. به پاس کوشش‌هایی که دکتر شهبازی در پژوهش‌های دین زرتشتی کرده است، جامعه‌ی زرتشتیان در سراسر جهان او را گرامی می‌دارند. دکتر شاپور شهبازی برای سه دهه نویسنده و ویرایشگر فرهنگنامه‌ی بریتانیکا نیز بود. پژوهش‌های او سده‌ی چهارم پیش از عیسا تا سده‌ی دهم ترسای (عیسای) را دربر می‌گرفت. دانش دکتر شهبازی تنها درباره‌ی ایران و خاورمیانه نبود، بلکه او در تاریخ، باستان‌شناسی، جغرافیا، دین، هنر، سیاست و ادب کارشناس بود.

دکتر شهبازی به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر دانش خود را با دیگران در میان می‌گذاشت تا به جهانیان یاری دهد که از گوشه‌های گوناگون به تاریخ، فرهنگ و رویدادهای کنونی بنگرند. جامعه‌ی جهانی کاردانی دکتر شهبازی را در رشته‌های گوناگون می‌دانست و آنرا ارج می‌گذاشت. سازمان‌هایی مانند ملل متحد، یونسکو، انجمن ملی جغرافیا، بی‌بی‌سی، و کانال دیسکوری تلویزیون، همواره از او رایزنی می‌خواستند.

دکتر شاپور شهبازی در سال ۱۹۷۶ زنی بنام ترسا لويس کریستنسن را به همسری گرفت. دختر آنها رودابه (بنام مادر یکی از پهلوانان ایرانی) در ۱۹۸۲ در آلمان زاده شد. همسری این دو در ۱۹۸۸ پایان گرفت و دکتر شهبازی در ۱۹۹۴ فریده کریمی را به همسری گرفت. دکتر شهبازی با از خودگذشتگی به سه چیز مهر می‌ورزید و همه‌ی توان خود را به آنان داده بود. این سه چیز خانواده‌اش، میهنش و کارهای دانشی و پژوهشی‌اش بودند. او افزون بر پر دانشی در رایمندی (determined)، فراخویی (اخلاق)، بامزگی، مهربانی و دهش نیز نامور بود. او انسانی راستین بود.

دکتر شهبازی به هنگام مرگ کتابی درباره‌ی زنجیره‌ی پادشاهان ساسانی در دست نوشتن داشت. این کتاب پس از او چاپ و پخش خواهد شد. بازماندگان دکتر شاپور شهبازی دخترش رودابه، همسرش فریده، سیزده خواهر و برادر و شمار فراوانی از خویشانش که در ایران می‌زیستند، پدر و مادر و خواهرش مریم پیش از او درگذشته‌اند. به پاس یاری‌های دانشمندان‌ی دکتر شهبازی به تاریخ و فرهنگ ایران، در حافظه‌ی شیراز به خاک سپرده خواهد شد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

زیرنویس‌های جشن مهرگان:

(۱) کهن‌ترین سند نوشته‌ای که نام این خدای کهن هند و ایرانی در آن به ثبت و به ما رسیده است، در لوحه‌های گلینی است از ۱۴۰۰ سال پ. م. به سال ۱۹۰۷ میلادی در کاپاتوکا، از شهرهای آسیای کوچک، در جایی به نام «بغازکوی» لوحه‌های گلینی پیدا شد. در یکی از این لوحه‌ها پیمانی است میان «هیتی‌ها» و «میتانی‌ها» (از قبیله‌های آریایی) که در آنها از میترا و وارونا کمک خواسته شده است.

(۲) کتاب‌های مقدس هندوها.

(۳) پاپ (پدر)، درخت کریسمس، بابائونل، و بسیاری باورها و رسوم دیگر از این دست هستند.

(۴) لازم به یادآوری است که پدیده‌های ملت، هویت ملی، پرچم، میهن، کشور و استقلال که با مهرگان پدید آمدند ممکن است تا مدت‌ها پس از مهرگان، واژه‌ای پذیرفته شده نباشند و مقصود نویسنده از بکار بردن واژه‌هایی که امروز برای پدیده‌ها متداول است، وجود خود پدیده است نه نام آن.

(۵) امروزه روز مهر به روز دهم ماه جابجا شده است که دلیل آن دگرگونی در گاهنما یا تقویم است در سال ۱۳۰۴ خورشیدی که شش ماه نخست سال را ۳۱ روز گرفتند و بدین ترتیب ۶ روز به شش ماه نخست افزون شد، و روز شانزدهم ماه هفتم، یعنی مهر ماه شش روز به پس رفت و بر روز دهم قرار گرفت.

(۶) «لرک» به دره‌می از میوه جات خشک مانند: پسته، گردو، بادام، قیسی، برگه زردآلو، نارگیل، سنجید گویند که می‌توان روی آن را با نقل و شیرینی نیز تزیین کرد.



ادب پارسی و

در این گفتار نشان خواهیم داد که دین بهی با ادب پارسی بستگی بنیادین دارد. کسانی که با زبان و ادب پارسی بخوبی آشنایند، بهتر از دیگران می‌توانند فرزانشان را و پیام‌های دین بهی را دریابند.

دین، بخشی از فرهنگ است که در فرهنگ زاییده می‌شود، پرورش می‌یابد و گسترده می‌گردد. دین، دستمایه‌های نخستین خود را از فرهنگی می‌گیرد که در آن پیدایش یافته است و پس از آنکه پرورده و گسترده شد به دور خود، بر بخش‌های دیگر فرهنگ اثر می‌گذارد و فرهنگ را پر بار می‌کند.

زبان و ادب نیز بخشی از فرهنگند که در فرهنگ زاییده می‌شوند، پرورش می‌یابند و گسترده می‌گردند. زبان و ادب نیز در راه پرورش و گسترش خود از بخش‌های دیگر فرهنگ اثر و کمک می‌گیرند و به دور خود بر بخش‌های دیگر فرهنگ، اثر می‌گذارند و فرهنگ و بخش‌های آنرا پر بار می‌کنند.

دین و زبان و ادب در چهارچوب فرهنگی جامعه با هم گنش و واگنش دارند و بر هم اثر می‌گذارند. این اثرگذاری در زمان دراز، تا اندازه‌ی زیادی آنها را با هم آمیخته می‌سازد.

یکی از برآمده‌های این آمیختگی این است که پیام‌های دین، بخشی از فرهنگ همگانی جامعه می‌گردد و در ادبی‌های (ادبیات) جامعه بازتاب (انعکاس) می‌یابد. بنابراین در ادب جامعه که نمایانگر فرهنگ جامعه است می‌توان جای پای دین را بخوبی شناخت.

آشنایی با زبان و ادب هر جامعه، پژوهشگر را در کار شناختن فرهنگ آن جامعه توانمندتر می‌سازد و ابزارهای

دین بهی (۲)

گذر سده‌ها و هزاره‌ها ارزش‌ها، آیین‌ها و روش‌های دین زرتشتی با دیگر بخش‌های فرهنگ ایران گنش و واگنش کردند و بر یکدیگر اثر گذاردند.

اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی زرتشتی چون از ایران برخاسته بودند، در ایران پرورش یافته بودند و همسو با نیازها، خواست‌ها و آرزوهای مردم بودند، با فرهنگ همگانی آمیخته شدند و در ادبی‌های گفتنی و نوشتنی درآمدند.

پس از آفند تازیان که ایران شکست خورد و دینی دیگر از برونمرز به بسیاری از ایرانیان پذیرانده شد، اندیشه‌های دینی - میهنی پیشین از میان نرفت، بلکه به چهره فرهنگ همگانی ماندنی شد و در ادبی‌های نوشتنی و گفتنی ایرانی زنده ماند. بسیاری از نوشته‌ها و زبانزده‌های ایرانی در دوره‌های پس از آفند تازیان، اندیشه‌ها و ارزش‌های زرتشتی - ایرانی را تابانیدند گرچه در برونه و نما نامی از زرتشت نداشتند.

شاهنامه‌ی فردوسی نمونه‌ی برجسته‌ی این گونه کتاب‌ها است، ولی تنها کتاب نیست، بجز آن، ما شاهنامه‌ی دقیقی، شاهنامه‌ی ابومنسوری، گرشاسب‌نامه و کتاب‌های دیگر هم داریم. افزون بر آن بسیاری از چاه سرایان ایرانی نیز در برخی از چاه‌های خود، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و فرخویی‌های (اخلاقیات) ایرانی - زرتشتی را باز گفتند. نمونه‌ای از اینها را در پایان سخنانم خواهم آورد.

آماج من از این سخنرانی روشن کردن چند نکته است:

یکم: اینکه در میان دین زرتشتی از یکسو

کارآمدتری در پیش او می‌گذارد. دین، بخشی از فرهنگ است، از اینرو این گفته درباره‌ی شناختن دین نیز درست است. یعنی اگر زبان و ادب جامعه‌ای را بدانیم، توان و ابزار بیشتر و بهتری برای شناختن دینی که در آن جامعه پیدا شده و گسترش یافته است داریم. هر آینه (البته) درباره‌ی هر دینی می‌توان به هر زبانی بررسی کرد و دانش اندوخت، ولی زبان و ادب جامعه‌ای که دین در آن پیدایش و پرورش یافته است، برای شناختن دین، از سودمندترین و از کارآمدترین ابزارها است.

اکنون نگری به دین زرتشتی می‌اندازم و نکته‌هایی را که تا کنون در این باره آورده‌ام در آن بررسی می‌کنم.

زرتشت، در ایران در خانواده‌ای ایرانی زاده شد و در فرهنگ ایران پرورش یافت. او بسیاری از دانش‌های زمان خود را فرا گرفت و در چکامه‌سرایایی نیز که همیشه در فرهنگ ایران پر ارزش بوده و هنوز هم هست، سرآمد شد.

دینی را که زرتشت آورد، دستمایه‌های نخستینش از فرهنگ ایران بود؛ زیرا خود پیامبر، در این فرهنگ زاده و پرورده شده و آموزش دیده بود. پیامبران ویژگی‌ها و ارزش‌های جامعه‌ی خود را باز می‌تابانند و زرتشت هم چنین کرد. او ویژگی‌ها و ارزش‌های جامعه‌ی ایران را باز تابانید. ارزش‌های نخستین در دست و در اندیشه‌ی پیامبر پرورده شدند، دین زرتشتی گسترش یافت، باور شد و به دور خود، فرهنگ، زبان و ادب ایران را پر بار ساخت. در

و زبان و ادب پارسی از سوی دیگر، همبستگی و آمیختگی در کار است. اینها برهم اثر گذارده اند، با هم مانده اند و نمایانگر یکدیگرند.

دویم: اینکه اگر کسی با زبان و ادب پارسی آشنا باشد می تواند با خواندن ادبی های پارسی، پیام دین زرتشتی را بهتر دریابد.

سیم: اینکه چون چنین است بسیار شایسته است که ایرانیان زرتشتی برونمرز در آموختن زبان پارسی به فرزندان خود کوتاهی نکنند. این درست است که زبان پارسی کنونی زبان اوستا نیست، ولی دنباله ی زبان اوستا و میراث دار زبان اوستا است. از زبان های زنده کنونی، زبان پارسی نزدیک ترین زبان به اوستایی است.

چهارم: اینکه زرتشتیان دیگر، بهنگام برگزیدن زبان دویم یا سیم برای فرزندان خود شایسته است که به زبان پارسی پیشی بدهند.

پنجم: اینکه همه زرتشتیان، چه ایرانی و چه نایرانی، هم به زبان و ادب ایرانی ارج بگذارند و هم به فرهنگ ایرانی که فرهنگی انسانی و ستودنی است. فرهنگ ایران آنچنان فرهنگی است که بزرگانی چون زرتشت و کوروش بزرگ را پرورده و به جامعه انسانی داده است. چنین فرهنگی را باید گرامی داشت و ارج گذاشت. گرامیداشت اشوزرتشت بی آنکه بیاد بیاوریم که چه فرهنگی مردی چون او را پرورید کاری بس شایسته به دید نمی آید.

برای اینکه همبستگی میان دین زرتشتی و ادب پارسی را نشان دهیم، اکنون نمونه هایی از سروده های گات ها و نمونه هایی از سروده های چامه سرایان پارسی زبان را می آورم.

درباره خردمندی

زرتشت:

«از پاداش خداوند کسانی برخوردار خواهند

شد که کارها را با خردمندی و منش پاک انجام دهند.»

«اهنود گات، هات ۳۴ بند ۱۴»

فردوسی:

کسی کو ندارد خرد را به پیش

دلش گردد از کرده ی خویش، ریش

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد به هردو سرای

حافظ:

روان را با خرد در هم سرشتم

وز آن تخمی که حاصل بود کشتم

بیا وز نکت این طیب امید

مشام جان معطر ساز جاوید

درباره اندرز دادن و راهنمایی کردن دیگران

زرتشت:

«دانا باید با دانش خویش، نادان را آگاه سازد.

نشاید که ناخرد گمراه بماند.»

«اهنود گات، هات ۳۱ - بند ۷»

سعدی:

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی گناه است

زرتشت:

«انسان خردمند، زشتکاران را به پرورش منش

پاک و مهرورزی و انجام کار نیک اندرز

می دهد.»

«اهنود گات، هات ۳۱ - بند ۱۰»

سعدی:

گرچه دانی که نشوند، بگوی

آنچه دانی ز نیکخواهی و پند

زود باشد که خیره سر بینی

به دو پای اوفتاده اندر بند

دست بر دست می زند که دریغ

نشنیدم حدیث دانشمندان

درباره راستی و درستی

زرتشت:

رستگاری در گرو پاکی و درست کرداری

است.»

«اهنود گات، هات ۳۰ - بند ۱۲»

فردوسی:

به هر کار در پیشه کن راستی

چه خواهی که نگرایدت کاستی

سعدی:

راستی کن که راستان رستند

در جهان راستان قوی دستند

سعدی:

راستان رسته اند روز شمار

جهد کن تا از آن شمار شوی

اندر این رسته رستگاری کن

تا در آن رسته، رستگار شوی

درباره آبادانی و نوسازی

زرتشت:

«بشود ما از کسانی باشیم که جهان را

به سوی نوسازی و آبادانی می برند.»

«اهنود گات، هات ۳۰ - بند ۹»

زرتشت:

«ما باید برای آبادانی و پیشرفت جهان کار

کنیم.»

«سپندمت گات، هات ۴۸ - بند ۵»

فردوسی:

خلك آنكه آباد دارد جهان

بُود آشکارای او چون نهران

«اندرزهای اردشیر بابکان»

سعدی:

نمرد آنکه ماند از پس او، بجای

پُل و خانی و خوان و مهمانسرای

درباره کمک به دیگران

زرتشت:

«خوشبختی از آن کسی است که دیگران را

خوشبخت سازد.»

«هات ۴۳ - بند ۹»

سعدی:

درون پراکندگان شاد کن

ز روز فروماندگی یاد کن

حافظ:

تنش دُرست و دلش شاد باد و خاطر خوش

که دست دادش و یاری به ناتوانی داد

سعدی:

به احسانی آسوده کردن دلی

به از آلف رُکعت به هر منزلی

حافظ:

رسیدن به خدا می اندازد.»

«هات ۳۴ - بند ۱۳»

فردوسی:

به گیتی نماید جز نام نیک

هر آنکس که خواهد سرانجام نیک

حافظ:

امروز که با زارت پُر جوش خریدار است

دریاب و بنه گنجی در مایه ی نیکویی

حافظ:

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

فردوسی:

نباشد همی نیک و بد پایدار

همان به که نیکی بُود یادگار

سعدی:

تو نیکی میکن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

سعدی:

نکویی کن امسال چون ده تورا است

که سال دگر دیگری ده خداست

درباره سپهر

زرتشت:

«چه کسی راه گردش خورشید و ستارگان را

بر نهاده است؟

کیست آنکه ماه را گاهی بدر و گاهی هلالی

می سازد؟

چه نیرویی زمین را در پایین و سپهر را در بالا

نگاه داشته است و از افتادنشان جلوگیری

می کند؟»

«اشتوت گات، هات ۴۴ - بند ۳ و ۴»

فردوسی:

پدید آمد این گنبد تیز رو

شگفتی فزاینده ی نو بنو

خیام:

افلاک که ساکنان این ایوانند

اسباب تحیر خردمندانند

هان تا سر رشته ی خرد گم نکنی

کانان که مدبرند سرگردانند

حافظ:

آنکه پر نقش زد این دایره ی مینایی

کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

زرتشت:

«من دشمن سرسخت دروغ زنانم و تا آنجا

که بتوانم با دروغ پیکار خواهم کرد.»

«اشتوت گات، هات ۴۳ - بند ۷»

سعدی:

دروغ آدمی را کند شرمسار

دروغ آدمی را کند بی وقار

سعدی:

ز ناراستی نیست کاری بتر

از او گم شود نام نیک، ای پسر

سعدی:

کسی را که باشد زبان دروغ

چراغ دلش را نباشد فروغ

درباره کار و کوشش

زرتشت:

«بیشرفت راستین تنها در اثر کار و کوشش

بدست می آید.»

«اهنود گات، هات ۳۱ - بند ۶»

بهار:

برو کار میکن نگو چیست کار

که سرمایه جاودانی است کار

بهار:

ز کوشش بهر چیز خواهی رسید

بهر چیز خواهی کماهی رسید

حافظ:

قومی به جد و جهد گرفتند وصل دوست

قوم دگر حواله به تقدیر می کنند

فردوسی:

بیا تا جهان را به بد نسپریم

به کوشش همه دست نیکی بریم

درباره نکویی و نکوکاری

زرتشت:

«کار نیکویی که در پرتو راستی انجام شود،

شادمانی به بار می آورد و انسان را در راه

حافظ:

چیست این سقف بلند ساده ی بسیار نقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

امیدوارم این گفتار کوتاه توانسته باشد
همبستگی میان فرهنگ ایران، دین
ایرانی (زرتشتی) و زبان و ادب ایران
«پارسی» را آشکار کند و ارج آنها را
به شنوندگان و خوانندگان بشناساند.

۱- سخنرانی در سمینار دهمین سالگرد انجمن
دوستان زرتشت در فروردین ماه ۳۷۳۸ زرتشتی
برابر با مارچ ۲۰۰۰ ترسای، آناهیم، کالیفرنیا.
۲- دین زرتشتی را از اینرو دین بهی گفته اند که مردم
را به بهسازی جهان فرا می خواند.

گفتگوه ها (منابع)

- ۱- گفته های زرتشت از «گات ها یا سرودهای آسمانی
زرتشت» به قلم مویید فیروز آذرگشسب، چاپ دوم،
لس آنجلس، اسپند ماه ۳۷۳۶
- ۲- شعرهای فردوسی از «شاهنامه فردوسی، نسخه موزه
بریتانیا»، به سعی و کوشش محمد روشن، مهدی
قریب، نشر فاخته با همکاری شرکت آتریات، تهران
۱۳۷۴
- ۳- شعرهای حافظ از: «دیوان حافظ شیرازی»، از نسخه
محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ نهم، نشر محمد
(بی تاریخ).
- ۴- شعرهای خیام از: «رباعیات حکیم عمر خیام» چاپ
چهارم، بهار ۱۳۶۷، نشر فروغی، تهران
- ۵- شعرهای سعدی از «کلیات سعدی»، محمد علی
فروغی، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۷۴



پیوند همسری تان خجسته باد

به فرزندگی آیین گواه گیری و جشن
عروسی دوشیزه فرین فرزادی با آقای
پیروز بور بهرامی، مبلغ ۲۰۲ دلار به
مرکز زرتشتیان پرداخت گردیده است.
- به فرزندگی آیین گواه گیری و جشن
عروسی دوشیزه Rachna با آقای سام
باستانی مبلغ ۲۰۲ دلار به این مرکز
پرداخت گردیده است.
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا این پیوند
همسری را به عروس و دامادها و
خانواده های آنان شادباش می گوید.

گزارش کوتاهی از زندگینامهٔ موبد بهرام شهزادی

چون برخی از خوانندگان چهره نما درخواست آگاهی از زندگینامهٔ موبد شهزادی را داشته اند، گزارشی در اینجا آورده می شود

۱- موبد بهرام شهزادی، برادر شادروان موبد رستم شهزادی موبد موبدان ایران، در شهر یزد از خانوادهٔ پیشوای دینی (موبد) بدنیا آمد. آموزش دبستانی و دانشسرای مقدماتی را در یزد به پایان رسانید، و مدتی در دبیرستان های پسرانه و دخترانه «پشومن جی مارکار» به تدریس پرداخت.

سپس سال ششم متوسطه در رشتهٔ زبان و ادبیات پارسی را در اصفهان به پایان رسانید، و پس از پذیرفته شدن در دانشسرای عالی در رشتهٔ زبان و ادبیات پارسی و انگلیسی در تهران به ادامهٔ تحصیل پرداخت.

پس از فارغ التحصیل شدن چند سالی را در شهرهای یزد، قزوین و تهران، و چند سالی را هم در دبیرستان فیروز بهرام به تدریس پرداخت. سرانجام پس از سی سال خدمت فرهنگی از سوی وزارت آموزش و پرورش به پایگاه بازنستگی رسید.

۲- هموندی (عضویت) در سازمان ها و انجمن های تهران:

الف - هموند بزرگ کنکاش یگانگی.

ب - هموند افتخاری کنکاش موبدی که به مدت ۵ سال سمت دبیری آنرا بعهده داشته است.

پ - هموند هیئت مدیرهٔ سازمان جوانان زرتشتی در تهران و سرپرستی کلاس های دینی.

ت - هموند هیئت امنای انجمن فرهنگ ایران باستان در تهران.

۳- گذراندن دورهٔ آموزش خط و زبان اوستایی «دین دبیره».

۴- گذراندن دوره های آموزشی دینی و پذیرفته شدن به پایگاه موبدی که پس از آن جشن نوزوتی از سوی کنکاش موبدان در آدریان تهران برگزار گردید.

۵- سخنرانی و پاسخگویی به پرسش های هم میهنان و جهانگردان خارجی؛ بنا بر پیشنهاد گردانندگان آتشکده در استان یزد، موبد شهزادی هر سال در تعطیلات نوروزی به همین منظور از تهران به یزد فراخوانده می شد.

۶- پژوهش و بررسی در دین های دیگر؛ موبد بهرام شهزادی افزون بر پژوهش و بررسی در دین و آیین زرتشتی دربارهٔ دین های دیگر نیز به پژوهش و بررسی پرداخته است.

۷- سفر به کشور انگلستان: موبد شهزادی در

الف: شرکت در هفتاد و هفتمین همایش American Academy of Religion در آتلنتا

جورجیا دربارهٔ دین زرتشتی.

ب: شرکت در کنگرهٔ جهانی زرتشتیان در فیلادلفیا و سخنرانی دربارهٔ چگونگی برگزاری آیین های دینی در ایران امروزی.

۱۱- نشریه هایی که تا کنون از سوی موبد بهرام شهزادی انتشار یافته است از این قرارند:

الف: Self Teaching English Grammar
با گزارشی از آن به زبان پارسی که در تهران انتشار یافته است.

ب: پیام زرتشت یا Message of Zarathushtra
برای کودکان و نوآموزان که برای نخستین بار در شیکاگو انتشار یافت، و پس از بازنگری بار دیگر در کالیفرنیا منتشر گردید.

پ: برگزیده هایی از اوستا، ویژهٔ سدره پوشی، با گزارش و برگردان آن به زبان پارسی و گویش (تلفظ) آن به زبان پارسی و انگلیسی.

ت: گلچینی از اوستاهای شایسته و دانستی های دینی و گزارش های آن با همکاری موبد کامران جمشیدی.

۱۲- انجمن مدیران دورهٔ چهاردهم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در نامه ای به سالمه ۲۱ آگوست ۲۰۰۶ از کوشش های سالیان درازی که آقای موبد بهرام شهزادی به تهایی توانسته است نشریه چهره نما را در سطح بسیار ارزشمندی در زمینه های علمی، دینی و فرهنگی انتشار دهد، سپاسگزاری کرده و درخواست ادامهٔ همکاری را نموده است تا بتوانند این مجله را هم چنان به پر باری گذشته ادامه و انتشار دهند.

علاقتمندی موبد شهزادی به نقاشی: موبد شهزادی از کودکی و دوران آموزشی به هنر نقاشی دلبستگی پیدا کرد، و پس از سال ها این علاقمندی موجب گردید که در تهران با چند استاد نقاشی از جمله آقای پتگر آشنا شود و در نتیجه توانست شیوهٔ کاربرد سیاه قلم و صورتگری و گونه های دیگر نقاشی را با روش درست بیاموزد.

یکی از کارهای برجسته او تابلو بزرگی است که نمودار جشن «نوزوتی» است که برای کسی گرفته می شود که به پایگاه موبدی رسیده باشد. این تابلو که به شیوهٔ تخیلی کشیده شده نمودار چهره های کسانی است که در این جشن حضور دارند. این نگاره اکنون در جشنگاه تالار خسروی وابسته به انجمن زرتشتیان در تهران می باشد.

چند سال پیش هم در نمایشگاهی که در تالار مروارید، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ترتیب داده شده بود تعدادی از نقاشی های موبد بهرام شهزادی به نمایش گذاشته شد.

حدود ۲۷ سال پیش به همراه خانواده به کشور انگلستان مسافرت کرد و دوره آموزش در Proficiency English را در آنجا گذراند.

پس از دو سال اقامت در لندن به شیکاگو رفت و پس از چندی به عنوان عضو انجمن مدیران در شیکاگو و هم چنین سرپرست کلاس های دینی برگزیده شد.

در برگزاری آیین های دینی وی با موبدان در آنجا همکاری داشته است و یکی از کارهای ارزشمند او، زنده کردن و برگزاری جشن های ملی مانند مهرگان و سده بود. پارسیان که اکثریت جامعهٔ زرتشتی را در انجمن زرتشتیان شیکاگو تشکیل می دهند، متأسفانه با گذشت روزگار آنها را فراموش کرده بودند.

۸- پس از شش سال زندگی در شیکاگو چون برای خدمت به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا فرا خوانده شده بود، جشنی از سوی انجمن زرتشتیان شیکاگو برای خداحافظی برگزار گردید و از کار و خدمات او قدردانی شد و برابر با تراداد (سنت) پارسیان هموند «شال ویژهٔ موبدی» از سوی دستور بزرگ شیکاگو بنام دکتر Kersi Antia به او پیشکش گردید.

چند سال پس از آن هم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در جشن آبانگان از کار و کوشش های موبد شهزادی به جامعهٔ زرتشتی و فرهنگ ایران باستان سپاسگزاری شد و بخش هایی از زندگی او که به صورت فیلم در آورده شده بود، به معرض نمایش گذاشته شد.

۹- فراخوانی موبد شهزادی به کالیفرنیا: بنا بر پیشنهاد فرنگیس خانم شاهرخ (یگانگی) رئیس هیئت امنای وقت و روانشاد دکتر رستم صرفه و موافقت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در آن مرکز به عنوان موبد، تمام وقت به کار پرداخت و مسئولیت های دیگری هم به قرار زیر به او داده شد:

الف: سردبیر و نویسندهٔ نشریهٔ مرکز زرتشتیان که در گذشته ماهنامه نامیده می شد و ماهیانه منتشر می گردید، و اکنون چهره نما نامیده می شود و هر سه ماه یکبار منتشر می شود. بخشی از چهره نما به زبان انگلیسی تهیه و تنظیم می شود.

ب: از جمله کارهای دیگر او آموزش دین زرتشتی بود.

۱۰- شرکت در سمینارها و کنگره ها:

برخلاف کشورهای
زادگاه زرتشت
(ایران، افغانستان و
تاجیکستان) در اروپا
دست کم دویست سال
است که آموزش و
پژوهش درباره اندیشه
و جهان بینی زرتشت
به گونه علمی آغاز

از: دکتر خسرو خزاعی (پرویس)

«آموزش جهان بینی زرتشت» چیست؟

نژادی نیست».
(ژرار ایزرایل: کورش
بزرگ، پاریس ۱۹۸۷:
افلاتون: قانون‌ها،
بخش سوم، پارسیان
۶۹۳ و ۶۹۴).

و در همین زمینه بود که
پس از آزادی یهودیان
از اسارت بوسیله

کورش، ساختن معبد اورشلیم بوسیله داریوش و جمع آوری
تورات بوسیله خشیارشاه، پیامبران یهودی همچون ایسای،
ژرمی، ازقیل و دانیل، کورش بزرگ را در تورات «فرستاده
خدا و پیام آور آزادی» خواندند.

در فرمان آزادی کورش که ۲۵۴۱ سال پیش با خط میخی روی
استوانه بزرگی نوشته شده که ۱۵۰ سال پیش کشف شد، این
جمله‌ها آمده‌اند:

«انسان‌ها آزادند که هر خدایی را که دلخواه آنها بود،
پرستند. آنها آزادند که در کشور دلخواه خویش زندگی کنند.
همگی باید در آرامش و صلح زندگی کنند...».

(و. ایلرز: ترجمه استوانه کورش از خط میخی، ۱۹۷۴: ی،
کلیه: تفسیر نوشتار استوانه کورش، ۱۹۷۳).

این نخستین انقلاب انسان گرایی و آزادی خواهی در تاریخ بود.
تمام نوشتارهای تاریخی نشان می‌دهد که چه اندازه این
انقلاب جهان را به پیش کشاند. آداب و رسوم یهودیان که
پیش از آن خشن و با قربانی جانوران بی گناه همراه بود، با
وارد شدن اندیشه زرتشت در دین آنها دگرگون شد و بعدها بر
دین مسیحیت تأثیر بنیادین گذاشت. ملتهای گوناگون
امپراتوری آداب و رسوم خود را توانستند حفظ کنند و زن‌ها
همتراز مردان شدند. «پل دوبروی» زرتشت شناس معروف
فرانسوی می‌نویسد:

«تحولی که زرتشت در فرهنگ آن زمان به وجود آورد، زن‌های
ایرانی را در تمام زمینه‌ها هم تراز مردان کرد و زن‌ها از چنان
آزادی برخوردار شدند که نظیر آنها در هیچ جای از دنیای
باستان نمی‌توان یافت. در آن زمان یونانی‌ها با زنان خود
مانند برده رفتار می‌کردند، و ارسطو می‌گفت: زن نمی‌تواند
روح داشته باشد».

(پل دو بروی: تاریخ فلسفه زرتشت، پاریس ۱۹۸۴، رویه
۱۱۰) همین نویسنده در چند رویه جلوتر کتاب خود
می‌نویسد:

«هیچ صفحه‌ای از کتاب‌های تاریخ نمی‌تواند گواه دهد که
یک نفر به زور به اندیشه زرتشت وارد شده باشد. اگر جز این

شده و امروز در دانشگاه‌ها بخش جا افتاده‌ایست. هدف
اروپاییان از این آموزش و پژوهش پی بردن به ریشه و بن زبانی،
فلسفی، فرهنگی و هستی شناسی خود می‌باشد.

اگر بیش از سه هزار سال است که نام زرتشت به عنوان یک نام
مقدس وارد ضمیر ناخودآگاه ایرانیان و مردمان آسیای میانه
شده، همین نام بیش از دو هزار و پانصد سال است که به عنوان
«بالاترین نماد دانش» وارد ضمیر ناخودآگاه اروپاییان
گردیده.

فیثاقورث دانشمند بنام یونانی خود را شاگرد زرتشت
می‌پنداشت و ارسطو فیلسوف دیگر یونانی که شاگرد افلاتون
بود در کتاب خود «فلسفه» می‌نویسد که تمام دانش افلاتون
از زرتشت گرفته شده. بطور کلی تمام دانشمندان و
فیلسوف‌های یونان باستان خود را شاگرد مکتب زرتشت دانسته
اند و نوشته‌های خود را به او پیوند داده‌اند.

(ژک دوشن گیمن: پاسخ غرب به زرتشت، آکسفورد ۱۹۵۸: ر.
م. افغان: تأثیر زرتشت بر اندیشه یونان: نیویورک ۱۹۶۵: ژ.
فرل: تأثیر زرتشت و اندیشه زرتشت بر فرهنگ غرب، سیدنی
۱۹۷۷).

می‌دانیم که در آن دوره، یعنی در سده پنجم پیش از میلاد
مسیح، ایرانیان (که مردمان آسیای میانه امروزی را هم در
برمی‌گرفتند) با پی‌ریزی نخستین امپراتوری جهانی که از ۴۶
کشور درست شده بود، امور دنیا را اداره می‌کردند و شاید
بهمین علت بود که یونانیان شیفته جهان بینی زرتشت که فلسفه
هستی ایرانیان بود، شدند.

(مری بویس: تاریخ زرتشت گرایی، لندن، ۱۹۸۹، جلد دوم
رویه ۲۸۰ - ۲۸۲).

بنا به نوشتارهای تاریخ نویسان کهن و امروزی، با تحول
فرهنگی ژرفی که زرتشت در میان ایرانیان بوجود آورد، آنها
آزادمنش‌ترین اندیشه‌ها را در میان ملت‌های امپراتوری
گسترش دادند و در این راستا نخستین قانون حقوق بشر (فرمان
آزادی) را به نگارش در آوردند. چون زرتشت به آنها آموخته
بود که: «حقیقت متعلق به هیچ کشور، به هیچ ملت و به هیچ

بود، زمانی که ایرانیان امپراتوری جهانی درست کرده بودند، یونان و هند و مصر و تمام خاورمیانه و نیمی از آفریقا، زرتشتی شده بودند.»

پس از در هم پاشیده شدن امپراتوری هخامنشی در سده سوم پیش از میلاد، علاقه و شیفتگی دانشمندان یونانی به زرتشت حتی از دورانی که ایران امپراتوری جهانی داشت، بیشتر شد. این شیفتگی به جایی رسید که هیچ فیلسوف یا دانشمندی را در این دوره در یونان نمی توان پیدا کرد که برای وجهه دادن به کار و پژوهش علمی خود آنها در به زرتشت نسبت نداده باشد! اعتبار گرفتن از زرتشت به عنوان «بالاترین نماد در همه دانش ها» به جایی رسید که حتی دانش ستاره شناسی و کیمیاگری را هم به او نسبت دادند!

(مری بویس: تاریخ زرتشت گرایی، لندن ۱۹۸۲، پوشینه دوم، رویه‌خ ۴۹۱ - ۵۶۵ ژ. دوشن کیمن: پاسخ غرب به زرتشت، رویه ۱۲ - ۱۴).

شیفتگی به زرتشت به اندازه‌ای در اروپا رواج پیدا کرد که حتی با از میان رفتن یونان فرو نشست. با پیدایش امپراتوری رم، دانشمندان رمی مانند فیلسوفان یونانی برای اعتبار دادن به کارهای خود از نام زرتشت تا جایی که می توانستند استفاده کردند.

پس از سده نخست میلادی دین رسمی در امپراتوری رم «مهر ستایی»، (میترایزم) شد. مهر ستایی که در جهان بینی زرتشت هضم شده بود و یکی از بخش های اوستا را درست می کرد، از ایران به اروپا رفت و برای ۴۰۰ سال در سراسر این قاره گسترده شد. به گونه‌ای که امروز در انگلستان، آلمان، سوئیس، اسپانیا، ایتالیا و یونان بیش از ۶۰۰۰ معبد میترا کشف شده.

(فرانس کومن: نوشته‌ها و مانده‌گارا درباره راز میترا، بروکسل ۱۸۹۶ دو جلد، ی. گرشن تیچ: سروده‌های اوستایی درباره میترا، کیمبریج ۱۹۵۹).

در سده چهارم میلادی، مسیحیت در امپراتوری رم کم کم رواج پیدا کرد، ولی چون دین نوپایی بود، و هیچ آداب و رسوم ویژه‌ای نداشت، تمام آداب و رسوم مهر ستایی را در خود هضم کرد.

تاریخ ۲۵ دسامبر را که تاریخ زاد روز میترا بود که ایرانیان آنها «شب یلدا» می گویند، تاریخ زاد روز مسیح قرار دادند. درخت کاج و سرو را هم که مهرستایان با آن مراسم شب یلدا را تزیین می کردند، وارد رسوم خود کردند. میترایزم هفت رده یا گام، برای پیشبرد روان و دنیای مینوی داشت که استاد رده هفتم را پیریا «پدر» می گفتند. واژه پدر وارد مسیحیت و کشیش را پدر خواندند.

هم چنین میترایزم بعدها پایه‌ای شد برای ساختن فرامسورنی در اروپا که از سده هفدهم به بعد رواج گرفت.

در ایران و کشورهای آسیای میانه از سده سوم میلادی به آن سو کم کم اندیشه زرتشت به عنوان یک جهان بینی واپسین دوران خود را می پیمود. دین زوروانی و مغان، خزنده وار جایگزین جهان بینی زرتشت شده بودند و فرمانروایی می کردند. جنگ های تمام نشدنی میان ایران و رم هر دو امپراتوری را ناتوان کرده بود. در این زمان بود که در سده هفت میلادی عرب های مسلمان با یورش خود به ایران که ۲۰۰ سال به درازا کشید، فرهنگ ایرانی را در هم شکستند و جهان بینی زرتشت که هنوز کمی از آن پا بر جا مانده بود، به دست فراموشی سپرده شد.

ابن خلدون تاریخ دان عرب می نویسد که: «مدت شش ماه خزینه گرمابه‌ها در ایران از سوختن کتاب‌ها گرم می شد.»

اگر در ایران و کشورهای آسیای میانه آتش زرتشت به خاموشی گرایید، در اروپا هیچگاه پژوهش و علاقه درباره اندیشه زرتشت کم نشد. حتی در قرون وسطای مسیحیت که تبلیغات ضد زرتشت به عنوان یک نماد ضد دین به اوج خود رسیده بود، روشنگران و خردگرایان اروپا دوباره زرتشت را به عنوان یک ابزار نبرد بر علیه کورگرایی و اختناق به میان آوردند.

در سده پانزدهم میلادی یکی از بزرگ ترین فیلسوفان دوران رنسانس یا رستاخیز فرهنگی اروپا، گرگوری پلوتن که نفوذ سیاسی زیادی هم در دربار امپراتوری بیزانس به دست آورده بود، کوشش کرد که جهان بینی زرتشت را جایگزین سه دین یهودی، مسیحی و اسلام که در جنگ همیشگی با هم بودند، بکند.

با اینکه بسیاری از دولتمردان و خردگرایان آن زمان با او همراه شدند، اما در این راه پیروز نشد. ولی موفق شد که اندیشه زرتشت را وارد مکتب افلاتونی (ایتالیا) بکند، و آنها پایه‌ای برای انقلاب رنسانس در اروپا گرداند و انسان گرایی (هومنیزم) را پی ریزی کند.

(ژ، دوشن گیمن: پاسخ غرب به زرتشت، رویه ۴، ح. لوی: انجمن زرتشت در امپراتوری رم، ۱۹۸۵، رویه های ۹۹ به بعد).

در دوران رنسانس و پس از آن، گرایش به زرتشت در میان روشن بینان اروپایی نه تنها کم نگر دید، بلکه بیش از پیش گسترده شد و بعد دیگری به خود گرفت. ولی سده‌ها بود که زبان زرتشت فراموش شده بود و هر چیزی که از زرتشت گفته می شد نقل قول از دیگران بود. بنابراین می بایستی به پژوهش پرداخت و زبان او را از نو کشف کرد.

در سده هفدهم «انکتیل دو پرون» زبانشناس فرانسوی، پس از ۲۰ سال کوشش سرانجام زبان اوستا را کشف کرد، و آنها در

دو جلد به چاپ رسانید. اوستا سخنان زرتشت نبود. این کتاب از نوشتارهای پراکنده‌ای درست شده بود که سده‌ها پس از مرگ زرتشت حتی در دوران اسلامی بوسیلهٔ موبدان نوشته شده بود. با این حال این کشف سر و صدای زیادی در اروپا به پا کرد.

خردگرایان اروپا در اوستا ابزاری را پیدا کردند که با آن می‌توانستند دوباره کلیسای مسیحیت را بکوبند. آنها می‌گفتند:

«حقیقت دیگر در انحصار کلیسا نیست. حقیقت را هم می‌توان در یک اندیشهٔ آریایی پیدا کرد.»

در این نبرد روشنگرایان و فیلسوف‌های بزرگی مانند «ولتر»، «گوته»، «گریم»، «دیدرو»، «وون کلیست»، «بایرون»، «وورتسمیت»، «شلی»، «نیچه» و بسیاری دیگر وارد میدان نبرد شدند، و آهنگسازان بزرگی مانند «رمو» فرانسوی، «موزار» و «اشتروس» اتریشی و «چایکوفسکی» روسی در شکوه زرتشت اپرا ساختند.

(برای فهرست کامل نام و نوشتارهای نویسندگان و هنرمندان بالا به کتاب ژ. دوشن گیمن: پاسخ غرب به زرتشت، رویه ۱۶ - ۱۷ مراجعه کنید.)

اینگونه برخورد سبب گردید که کشیشان در برابر اوستا جبهه بگیرند و بگویند که ترجمه «دوپرون» ترجمه ایست دروغین! در برابر این ادعا، سایر زبان‌شناسان هم وارد این نبرد اندیشه‌ای شدند. سه سال بعد زبان‌شناس آلمانی «کلورز» با ترجمه دیگری از اوستا به «دوپرون» حق داد و ثابت کرد که ترجمهٔ او درست است. با این حال این نبرد به علت مقاومت کشیشان سی سال به دراز انجامید. سرانجام همگی درست بودن اوستا را تأیید کردند و این کتاب برای همیشه وارد آموزش دانشگاهی گردید.

با اینکه این پیروزی بسیار مهم بود، ولی هنوز مسألهٔ سخنان زرتشت روشن نشده بود. در سال ۱۸۶۱ زبان‌شناس معروف «مارتین هوگ» که دربارهٔ اوستا پژوهش گسترده‌ای را آغاز کرده بود، متوجه شد که ۱۷ بخش از ۷۲ بخش اوستا به زبانی نوشته شده که از سایر بخش‌ها بسیار کهن تر و شیوهٔ نگارش آن به گونه‌ای دیگر است.

او بزودی پی برد که این زبان، زبان پارسی کهن است که نزدیک به دو هزار سال بود که از یادها رفته بود. سده‌ها بود که موبدان زرتشتی این ۱۷ بخش را از بر کرده، و بدون اینکه معنی آنها را بدانند به عنوان سرودهای مقدس در نیایشگاه‌ها می‌خواندند.

«هوگ» با کمک گرفتن از زبان «سانسکریت» که تازه کشف شده بود، این ۱۷ بخش را که به آنها «گات‌ها»

می‌گویند از بقیهٔ اوستا جدا، و سپس ترجمه کرد. پژوهش‌های زبان‌شناسی و تاریخی بعدی به گونه‌ای شگفت‌آور ثابت کرد که گات‌ها که معنی آن «سروده» است، ۳۰۰۰ سال پیش بوسیلهٔ خود زرتشت سروده شده، و از زبان خود او بیرون آمده. ترجمهٔ گات‌ها دروازهٔ بزرگی از دین‌ها و فلسفه‌هایی که فرهنگ جهانی را ساختند روشن کرد.

چکیده گات‌ها را می‌توان بصورت زیر بازگو کرد:

هدف از زندگی، شاد و خوشبخت زیستن می‌باشد. دور و بر ۷۰ بار واژهٔ شاد زیستن و خوشبختی در گات‌ها تکرار شده است. مهم‌ترین آرمان زرتشت، رهایی زمین و جاندارانی که در آن زندگی می‌کنند، از ستم و خشم و بیدادگری و آموزش یک زندگی آرام و خوشبخت و ساختن یک جامعه پیشرو و آباد می‌باشد.

این آرمان مقدس را زرتشت از نخستین بند گات‌ها تا واپسین آن همراهی می‌کند تا به مردمان بیاموزد چگونه در این کرهٔ خاکی می‌توان یک زندگی خوشبخت را پی‌ریزی نمود و در شادی و شادمانی، جاودانه به جهان مینوی و سرای پر از روشنایی اهورامزدا پیوست.

برنامه های آینده

۱ - شنبه ۳۰ سپتامبر، جشن فرخندهٔ مهرگان، آغاز برنامه از ساعت ۵ پسین.

۲ - شنبه ۷ اکتبر، سالروز درگذشت ارباب رستم گیو و گهنبار چهره ایا سرمگاه (آغاز پائیز). مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای قدردانی از پژوهش‌های دانشمند بزرگ فرهنگ ایران باستان و آیین زرتشت، شادروان استاد ابراهیم پورداود، لوحهٔ سپاس را به دختر ایشان خانم پوران‌دخت پورداود پیشکش خواهد کرد و مراسم جشن دانش‌آموختگان ممتاز زرتشتی، آغاز برنامه ساعت ۵ پسین.

۳ - شنبه هفتم و يك شنبه هشتم اکتبر برگزاری نمایشگاه هنری همکیشان.

۴ - يك شنبه ۱۵ اکتبر، نشست همگانی آغاز برنامه ساعت ۵ پسین.

۵ - تاریخ برنامه جشن دیگان و شب یلدا بعداً اعلام خواهد شد.

۶ - سه شنبه ۲۶ دسامبر، درگذشت اشو زرتشت، آغاز برنامه ۴ پسین.

۷ - تاریخ برنامهٔ شب سال نو مسیحی بعداً اعلام خواهد گردید.

دهش‌ها

<p>قدردانی با خانواده خویش به مرکز آمده و مبلغ ۱۰۰ دلار دهش کرده است.</p>	<p>۱۵</p>	<p>۱ آقای دکتر فرهنگ سروش از سوی تراس تروانشاد مروارید گیو مبلغ ۸۰۰ دلار برای کمک به هزینه انتشار چهره‌نمای شماره ۱۴۳ در ماه‌های May و June سال ۲۰۰۶</p>	<p>۱</p>
<p>برادران زرتشتی موبد فریدون و موبد مهربان زرتشتی تعداد چهار جلد کتاب را با مشخصات زیر به کتابخانه کیخسرو شاهرخ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پیشکش کرده‌اند:</p>		<p>۲ آقای آریا مُناد سام آهورا از دریافت نشریه‌های چهره‌نما، گلچینی از اوستاهای شایسته و دیگر کتاب‌های دینی از سوی آقای موبد بهرام شهزادی سپاسگزاری کرده و به پاس کوشش‌های او در راه گسترش دین زرتشت مبلغ ۳۶۵ دلار به این مرکز پرداخته است.</p>	<p>۲</p>
<p>1- Enduring legacy of the Parsia of the 20th century, editor; Nawaz B Mody. جلد اول درباره سیاست، تجارت و صنعت.</p>		<p>۳ آقای دکتر فرهنگ سروش از سوی تراس تروانشاد مروارید مبلغ ۸۰۰ دلار برای کمک به هزینه انتشار چهره‌نما در ماه‌های July و August سال ۲۰۰۶</p>	<p>۳</p>
<p>جلد دوم درباره کار و پیشه و گزارشی از خدمت‌گزاران جلد سوم درباره فرهنگ و هنر</p>		<p>۴ آقای منوچهر نوروزیان مبلغ ۱۰۱ دلار بعنوان دهش.</p>	<p>۴</p>
<p>جلد چهارم درباره ورزش و بازی (Cricket) بدینوسیله مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از دهش‌های ارزشمند برادران زرتشتی روانشاد موبد فریدون و موبد مهربان زرتشتی سپاسگزاری می‌کند.</p>		<p>۵ آقای رستم فروغی و نوشین خانم مبلغ ۵۰۰ دلار برای خرید رومیزی برای مرکز.</p>	<p>۵</p>
		<p>۶ گوهر خانم مهرافشانی مبلغ ۵۰ دلار به عنوان دهش.</p>	<p>۶</p>
		<p>۷ پریسا خانم عزتی و آقای شهرام یزدانی مبلغ ۵۰۰ دلار برای خرید رومیزی برای مرکز.</p>	<p>۷</p>
		<p>۸ آقای کامبیز و فیروزه خانم فروغی (بیوکی) مبلغ ۳۰۰ دلار برای خرید رومیزی برای مرکز.</p>	<p>۸</p>
<p>۱ - آقای خدا رحم آفرین مبلغ ۳۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و همسرش گلبانو خانم یزدانی (آفرین). ۲ - سیمین خانم نوروزیان مبلغ ۴۰ دلار برای تندرستی خواهر خود مهین بانو نوروزیان و شوهر خواهر خود آقای پرویز شاد.</p>		<p>۹ آقای افلاطون خسرویانی مبلغ ۲۰۰ دلار به فرزندگی فارغ‌التحصیلی فرزند خود دوشیزه آوا خسرویانی از دانشگاه Drexel در فیلادلفیا.</p>	<p>۹</p>
<p>۳ - آقای گودرز رشیدی مبلغ ۴۰ دلار برای تندرستی و کامیابی آقای پرویز برزو رشیدی و خانواده.</p>		<p>۱۰ آقای پرویز و گیتا خانم کمندار مبلغ ۱۰۱ دلار به عنوان دهش.</p>	<p>۱۰</p>
<p>۴ - میترا خانم میراثیان (خسرویانی) مبلغ ۵۰۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و خانواده.</p>		<p>۱۱ آقای کورش و نازنین کیخسرو شاهرخ مبلغ ۵۰۰ دلار برای خرید رومیزی برای مرکز.</p>	<p>۱۱</p>
<p>۵ - ملوک خانم مالگنجی مبلغ ۵۰ دلار برای تندرستی و کامیابی فرزندان و نوه‌های خود.</p>		<p>۱۲ فرنگیس خانم و آقای مهربان خسرویانی مبلغ ۴۵ دلار به عنوان دهش.</p>	<p>۱۲</p>
<p>۶ - سیمین خانم Bestall مبلغ ۴۰ دلار برای تندرستی و کامیابی برادر خود دکتر ایرج نوروزیان و خانم Dorothy نوروزیان</p>		<p>۱۳ آقای برزو کوشش و مهین دخت یزدانی (کوشش) مبلغ ۱۰۱ دلار به عنوان دهش.</p>	<p>۱۳</p>
<p>۷ - آقای گشتاسب رشید رستمی مبلغ ۵۰ دلار برای تندرستی و کامیابی خود و خانواده پرداخت کرده است.</p>		<p>۱۴ آقای نعیم سلحشور که بوسیله چهره‌نما و دیگر کتاب‌های دینی را که از سوی موبد بهرام شهزادی دریافت کرده و از بیش از پیش به دین زرتشتی علاقمند شده است، به پاس</p>	<p>۱۴</p>

اوستای تندرستی

دهشمندانی که بیادبود در گذشتگان خود برای اوستاخوانی مبلغی را به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پرداخته اند

۱	آقای ایرج و شهناز خانم بهمردی کلانتری مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد مهربان اسفندیار بهمردی کلانتری.	۱۴	آقای انوشه ویژه کوشورستانی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فریدون ویژه کوشورستانی.
۲	فیروزه خانم بهدینان مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان دینیار مهربان آبادان و مروارید نریمان شریف آبادی.	۱۵	خانواده اردیبهشتی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد رستم اردیبهشتی.
۳	هما خانم پارسیا مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر و مادر خود روانشادان پرویز همتی و سیمین فرودی.	۱۶	هما خانم کاوسی (رییس بهرامی) مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد دکتر خدا رحم رییس بهرامی.
۴	فریبا خانم پیرغیبی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد شیرزاد کریمداد پیرغیبی.	۱۷	ایران خانم جهانیان (سروشیان) مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر و مادر خود روانشادان اردشیر و سرور جهانیان و همسر خود روانشاد کیخسرو سروشیان.
۵	آقای خسرو و پردخت خانم ضیا طبری مبلغ ۳۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد خدایار ضیا طبری.	۱۸	آقای دکتر خدایار دینپاری مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد کشور خدا بنده دینپاری.
۶	آقای بزرگمهر و خسروی و هما خانم مبلغ ۲۰۲ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان مهربان فولاد و خورشید بانو مرادخانی زاده (وخسوری).	۱۹	شیرین خانم و آقای مهرداد بختیان مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد کورش نامی.
۷	ونوس خانم ویژه کوشورستانی و آقای مهرداد مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد سرور صفاهانی زاده (ملک پور).	۲۰	شیرین خانم و آقای مهرداد بختیان مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد کیخسرو نامور نامی.
۸	پروین خانم فرهنگی مبلغ ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد اردشیر فرهنگی.	۲۱	شیرین خانم و آقای مهرداد بختیان مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد رشید بختیان.
۹	آقای جمشید رشیدی و فرزندانش به نام های ایران، مهین و پروین مبلغ ۳۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر و مادر خود روانشاد بانو فرنگیس نوشیروانی (رشیدی).	۲۲	آقای گودرز رشیدی مبلغ ۴۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد تاجور برزو رشیدی.
۱۰	نیلوفر خانم گیو مبلغ ۱۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد جمشید گیو.	۲۳	آقای کیکاوس ورجاوند مبلغ ۳۰۳ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر و مادر خود روانشادان کیخسرو بهرام ورجاوند و پوراندخت هرمزدار یورمستدام (ورجاوند).
۱۱	زاله خانم یل زاده مبلغ ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد کیخسرو یل زاده.	۲۴	گلبانو خانم عزتی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد بهرام رستم فروغی.
۱۲	ماه رخ خانم نامداری مبلغ ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد همایون مهربان سروش.	۲۵	آقای اسفندیار خسروی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد دولت سروش جم ترکی.
۱۳	مهشید خانم یزدانی مبلغ ۵۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی در آیین های سی روزه و روزه های همسرش روانشاد داریوش بهرام یزدانی.	۲۶	آقای رستم کرمانی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد همایون بهرام گشوادی (کرمانی).
		۲۷	گوهر خانم رستم روزبهی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد خداداد اردشیر

مهرشاهی.	
فرشته خانم یزدانی (خطیبی) مبلغ ۳۳ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان محبوبه جذبه یزدانی بیوکی و خدایار یزدانی بیوکی.	۲۸
پریزاد خانم جم پور مبلغ ۴۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد پوراندخت جم پور.	۲۹
شهناز خانم هورمزدی مبلغ ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان همایون بهرام مزدایی (هورمزدی).	۳۰
مهین خانم و آقای دکتر سهراب ساسانی مبلغ ۱۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان اردشیر ساسانی و ماهیار یزدانی.	۳۱
سلطان خانم سهرابی مبلغ ۶۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد طوطی سهرابی.	۳۲
شهناز خانم و آقای ایرج بهمردی کلانتری مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد مهربان بهمرد کلانتری.	۳۳
آقایان مهرداد و شاهرخ بهمردیان مبلغ ۲۰۰ دلار برای	۳۴

آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد پریزاد بهمن فرزادگی.	
پوراندخت خانم سلامتی (مهرفر) مبلغ ۳۳ دلار برای آفرینگان خوانی در آیین گهنبار خوانی.	۳۵
آقای سهراب خدیوی مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد لعل دینیار خدیوی.	۳۶
پریوش خانم فولاد پور مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسرش روانشاد داریوش هرمز فروش.	۳۷
لعلی خانم جم زاده (کاوسی) مبلغ ۲۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان هما خسروی (جم زاده) و دکتر شاهجهان جم زاده.	۳۸
پریخ خانم شهروینی، آقای بهروز شهروینی و شهلا خانم شهروینی (کیامنش) رویه مرفته مبلغ ۲۳۵ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد دکتر کیخسرو شهروینی.	۳۹
آقای بهرام شهروینی و مهتاب خانم مبلغ ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد دکتر کیخسرو شهروینی.	۴۰
آقای دکتر شاپور و سیمیا خانم سلامتی مبلغ ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد کیخسرو رستم سلامتی پور و درگذشتگان خانواده آنها.	۴۱

آیین پرسه (یادبود) در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به ترتیب تاریخ درگذشت



- ۱ - آیین پرسه روانشاد منوچهر فروش کسرازاده در روز رام ایزد و بهمن ماه.
 - ۲ - آیین پرسه روانشاد Karen فرهمند در روز آیین و تیر ماه برابر با ۱۵ جولای ۲۰۰۶
 - ۳ - آیین پرسه روانشاد پدرام ظهراپیان جوان ناکام در روز وهمن و امرداد برابر با ۱۹ آگوست ۲۰۰۶
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت های نامبرده را به همسر، فرزندان، بستگان و دوستان آن روانشادان تسلیت می گوید.

بدینوسیله مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه دهمشندان سپاسگزاری می کند.

Trust of Morvarid Guive
 c/o: Farhang Soroosh, M.D.
 4001 S. Decatur Ave., Suite 37-337
 Las Vegas, NV 89103
 Tel: (702) 889-9795

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس ها) و پیشنهادهای خود را به نشانی cninfo@czcjournal.org برای نشریه های مرکز بفرستید. نوشتارهای و فرتورهای برگزیده، با نام فرستنده چاپ خواهد شد. در تارنمای www.czcjournal.org می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

“HARMONY IN PARADOX”

The Paradox of the Freedom to Choose and the Inevitable End

By: Dina G. McIntyre

We all know that the freedom to choose is a hallmark of Zarathushtra’s teachings:

".....Reflect with a clear mind – man by man for himself – upon the two choices of decision..."Y30.2 (1)

".....Him who left to our will (to choose between) the virtuous and the unvirtuous...." Y45.9

It would seem logical to conclude, therefore, that if people are free to choose what is evil, we can never be certain that good will prevail and evil will be defeated. Yet in Y49.3, Zarathushtra says the exact opposite.

"However, it has been fated (2) for this world, Wise One, that the truth [asha] is to be saved for its (good) preference, that deceit is to be destroyed for its (false) profession. .
."Y49.3.

An interesting paradox.

In my early years of studying the Gathas, it seemed to me that an assurance that good will prevail sounded like pre-destination and was irreconcilable with the freedom to choose. I was tempted to dismiss this sentence in Y49.3 as an aberration, the freedom to choose being so central a part of Zarathushtra's teaching. But long experience in studying the Gathas has taught me that it is never wise to dismiss as an aberration, anything that Zarathushtra says. It took me a quite a while to appreciate that indeed, as Zarathushtra says, the more free we are to choose, the more inevitable it is that good will prevail and evil will be defeated.

To understand this paradox, let us first consider Zarathushtra’s notions of "good" and "evil".

این چهره نما از دهش تراست روانشاد مروارید گبو به چاپ می رسد.

CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER
8952 HAZARD AVE.
WESTMINSTER, CA 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

TO:

If you look at each descriptive reference to "good", in the Gathas, you will see that it is the product of "right" choices – truth, beneficence, justice, solicitude, friendship, compassion, et cetera. And if you look at each descriptive reference to "evil", you will see that it is the product of "wrongful" choices – murder, deceit, cruelty, fury, bondage, tyranny, et cetera.

Natural phenomena, such as earthquakes, locusts, wolves, drought, and illness, are not identified as "evil" in the Gathas (as they are in later Zoroastrian texts). Zarathushtra does not subscribe to the view (as did later Zoroastrian texts) that anything which causes us grief, or suffering, or loss, or damage, or inconvenience is, for that reason alone, "evil". I will resist the temptation to elaborate here on the validity of the view that natural calamities are not "evil", because this essay is about the freedom to choose. And while natural calamities can be made worse by wrong human choices, they are not necessarily caused only by such wrong choices.

If evil is the product of wrongful choices, then if you do not choose evil in a given thought, word or act, it ceases to exist in that particular thought, word or act. Or stated another way, when we stop choosing evil, we deprive it of substance. It may still exist as a theoretical alternative, but it lacks existence in the reality of thought, word and action.

Let us take it a step further. We become what we choose. So the more we choose asha, the more asha-like we become, until eventually, choice by choice, we reach haurvatat, a state of being that personifies asha, that is pure goodness, pure truth. If this is so, would it not be equally possible for a life force to become pure evil through its wrong choices? The answer (as I see it in the Gathas) is that this is not possible. Let us consider the matter.

According to Zarathushtra, the good and evil ways of being (mainyu) are primordial, i.e. these two ways of being are a part of the original nature of all living things. Therefore as long as evil remains a preference in anyone's mind, and finds expression in that person's thoughts, words and actions, it cannot be defeated.

It is apparent, therefore, that evil cannot be defeated by divine decree, by God waving a magic wand, as it were. That might be a solution for

robots, but not for life forms that think and have preferences.

It is equally apparent that evil cannot be defeated by punishment. The fear of punishment may induce a person to hide his evil inclinations, and not express them in word or action. But the inclination towards evil would still exist in his mind. Therefore punishment cannot truly defeat evil. It only suppresses its expression while the fear of punishment exists. Once that fear is removed, the inclination would again express itself in thought word and action. And evil would still be with us.

An effective way to defeat evil, therefore, would be for the inclination or preference for evil to change in all the living. For a true change to occur, the change would have to be something that is freely made, from the inside, by the person himself, without compulsion. And that is exactly Mazda's solution for defeating evil. His solution is the truth that underlies the way in which existence has been ordered (asha), its comprehension (vohu mano) and its realization in thoughts, words and actions (aramaiti) (3). Let us consider this solution.

Asha literally means "what fits" and it applies to both the material (physical) existence, as well as the abstract existence of the mind.

In the material or physical existence, "what fits" is what is correct, accurate – truth, the laws that govern the universe – laws of physics, chemistry, biology, astronomy – the correct natural order of things.

In the abstract existence of the mind, "what fits" is also what is correct – i.e. what's right. In the Gathas, what is right, includes such notions as truth, goodness, justice, generosity, solicitude, beneficence, friendship, lovingkindness, compassion, et cetera. All these are a part of "what fits" -- the true, correct, order of things in the abstract existence, the existence of mind.

In short, asha, "what fits" is the truth that underlies the way our existence has been ordered. And according to Zarathushtra, asha, ("what fits") includes that perfect justice which sets in motion the law of consequences – that we reap what we sow, that everything we do comes back to us.

When the good we do comes back to us, it reinforces our preference for that good way of being. When the "evil" we do comes back to us,

we don't like being on the receiving end of such experiences. We understand that this is not the way we want things to be. Such experiences increase our understanding, and help to change our preferences. The law of consequences is one part of the process whereby minds are changed so that we prefer what is true and right (asha) because that is the way we want things to be. Now, we know that justice is a part of asha. But the notion of beneficence (which means "active goodness, kindness, charity; bounty springing from purity and goodness" (4)) is also a part of asha. Indeed, the Wise Lord himself is described as being beneficent through asha **"...the Lord, beneficent through truth [asha], virtuous [spento] and knowing..."Y48.3**, indicating that beneficence is a characteristic of asha. You well may wonder: How can justice, with its relentless, rigid, exactness, and the generosity of beneficence, both be included within the meaning of asha?

The answer lies, in part, in appreciating that both concepts are a part of "what fits", asha. The answer also lies in setting aside our conventional notions of divine justice and attempting to ascertain Zarathushtra's thought.

The notion of divine justice which has punishment as a means of dealing with wrongdoing, is a revengebased notion of justice. Revenge is not a part of asha or its comprehension (vohu mano). Enlightenment is. (5)

In the Gathas, Zarathushtra often associates the law of consequences (which is a part of asha) with fire (which is one of his material metaphors for asha). For example:

".....those rewards Thou shalt give, through the heat of Thy truth-strong [asha-strong] fire, to the deceitful and to the truthful," Y43.4.

If the law of consequences is a part of asha, (delivered through its material metaphor, fire) then, however painful or difficult the process might be, it can only deliver enlightenment, understanding, the comprehension of what is true and right (which is vohu mano). (6)

The Gathas themselves suggest that the law of consequences is not for punishment, both in the way it is implemented, and in the end result that it delivers.

Zarathushtra tells us that the law of consequences is implemented by Mazda through His

good thinking.

"...May He dispense through His good thinking (each) reward corresponding to one's actions." Y43.16 (emphasis added).

He also tells us that the law of consequences is implemented by Mazda through a beneficent (good, generous, loving) way of being (spenta mainyu).

"Wise Lord, together with this virtuous spirit [spenta mainyu], Thou shalt give the distribution in the good to both factions through Thy fire, by reason of the solidarity of [arāmaiti] and truth. For it shall convert the many who are seeking." Y47.6 (emphasis added). In Y45.6 Zarathushtra describes Mazda as beneficent through His spenta mainyu, his benevolent way of being: ". . .Him who is beneficent through His virtuous spirit [spenta mainyu] to those who exist. . . "

Y45.6. If beneficence comes from spenta mainyu, then the nature of spenta mainyu would have to include the characteristic of beneficence. If spenta mainyu is beneficent, and if the law of consequences is delivered through spenta mainyu [a beneficent way of being], then the law of consequences would have to be delivered with beneficence, i.e. not for revenge or punishment.

In terms of the end result, Zarathushtra tells us that the law of consequences delivers **"satisfaction"** and **"the good"** to both factions i.e. to those who choose correctly, and to those who choose wrongly:

".....when the distribution in the good shall occur to both factions through Thy bright fire, Wise One." Y31.19.

"Wise Lord, together with this virtuous spirit [spenta mainyu], Thou shalt give the distribution in the good to both factions through Thy fire, by reason of the solidarity of [arāmaiti] and truth. For it shall convert the many who are seeking." Y47.6 (emphasis added).

"The satisfaction which Thou shalt give to both factions through Thy pure fire and the molten iron, Wise One, is to be given as a sign among living beings, in order to destroy the deceitful and to save the truthful." Y51.9. (by "destroy the deceitful" and "save the truthful" I think Zarathushtra is referring, not to people, but to qualities - to destroy what is

deceitful, and save what is truthful, in all of us, since even the worst of us has some good in him, and even the best of us has some wrong in him, at least in our present reality).

You well may ask: If, under the law of consequences, the evil we do comes back to us, how can it be said to distribute **"the good"** and **"satisfaction"** to those who choose correctly and also to those who choose wrongly. Well, it is in the end result that the law of consequences distributes **"the good"** and **"satisfaction"** to all. It returns abundant good for the good done, and, through the painful, difficult, experiences resulting from our wrong choices, it helps to increase understanding which changes evil preferences into good ones as well, thus distributing **"the good"** and **"satisfaction"** to those who choose wrongly as well.

This conclusion is corroborated in a later Avestan text. In Yasna 62 (not a part of the Gathas), fire is described as the agent for the growth of the soul (verse 6), and as bringing about the renovation (verse 3) (7) which corroborate the conclusion that fire, as a metaphor for asha (of which the law of consequences is a part), is an instrument, not of punishment, but of enlightenment.

Now, it is true that a person who has been abused, sometimes identifies with the abuser and inflicts the same abuse on others. A person who has experienced harm often hungers for revenge. A rigid tit-for-tat alone would not be sufficient to bring about a change of preferences. But the process that changes preferences is not just a rigid tit-for-tat. The process is asha (which includes beneficence), good thinking, and aramaiti. We have already seen, through the verses quoted above, that the law of consequences is not a product of anger, revenge or punishment on the part of Mazda, but is delivered by Him through his good thinking, and with a beneficent way of being, spenta mainyu. However, to change minds, to change preferences, the process also requires the good thinking, the good words and good actions, (the beneficence, generosity, lovingkindness), of all the living, to help break destructive cycles of abuse and revenge.

Such good thoughts, words and actions of asha is the concept aramaiti. The generous, loving, help we give each other is as important, and as

indispensable, as the law of consequences in changing minds.

"Wise Lord, together with this virtuous spirit [spenta mainyu], Thou shalt give the distribution in the good to both factions through Thy fire, by reason of the solidarity of [aramaiti] and truth

[asha]. For it shall convert the many who are seeking." Y47.6 (emphasis added).

"...but in due course [aramaiti] shall come to terms with one's spirit where there has been opposition." Y31.12.

It is an interesting paradox that the defeat of evil requires both the exact workings of the law of consequences, and also the generosity that gives without looking for an exact (or any) exchange, bringing to life all that is good, with thoughts, words and actions of asha in mutual, loving help.

It is important to note that in the Gathas, the process of generating the law of consequences -- that we reap what we sow -- is reserved for Mazda alone. It is not man's part to inflict pain for pain. (8) Our good thinking is not so perfected as to be an effective instrument for delivering the law of consequences so as to bring about enlightenment, rather than repeated cycles of abuse or a thirst for revenge, on the part of the recipient. In the Gathas, the human soul is judged by Mazda (9), and by the soul itself (10).

In conclusion, the more free we are to choose, the more we experience the consequences of our choices. These experiences, together with our ability to understand, and mutual loving help, inform our preferences and, over time, lead us to want what is true and right, because that is the way we want things to be. Under this solution, the more free we are to choose, the more inevitable it is that everyone will eventually choose what is true and right for its own sake. Evil is checkmated.

It would surely be a very long process, for minds to change, choice by choice, experience by experience, through the law of consequences, and mutual loving help, and the 1,001 other experiences, both earned and unearned, that we experience. But eventually, when each part of the life force attains a state of being (mainyu) in which it prefers what is true/right/good for its own sake (the spenta way of being), evil will be

defeated. It will no longer have existence in the reality of our thoughts, words and actions.

It is interesting that this solution lays to rest the often repeated philosophical dilemma that God is either not all powerful, or not all good, because if He allows evil to exist and cannot stop it, He is not all powerful, whereas if He can stop it and does not, He cannot be all good.

Zarathushtra discloses a third alternative – that of a Life Force who orders existence (asha) in such a way that the freedom to choose, which may increase evil in the short term, generates the experiences which ensure its ultimate defeat, thereby demonstrating:

His power (because He can defeat evil);

His goodness (because He does so with the way in which He has ordered existence (asha) -- the law of consequences, and the beneficence of mutual, loving help through good thoughts, words and actions (aramaiti); and **His wisdom**, (because with the way in which He has ordered existence, we come to the realizations (vohu mano) which defeat evil, for our- selves, freely and without compulsion -- our freedom to choose being an indispensable requirement for bringing about the inevitable defeat of evil).

Thus we see that the paradox of the freedom to choose, and the inevitable end, resolves itself into the harmony of a beneficent existence.

About the writer:

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a bachelor of science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1963. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following websites: www.vohuman.org and www.zarathushtra.com

1. All quotations from the Gathas in this text are to the translation as it appears in Insler, *The Gathas of Zarathushtra* (Brill, 1975), although Professor Insler may or may

not agree with the conclusions I draw from his translation. Round parentheses () in a quotation indicate an insertion into the text by Professor Insler. Square brackets [] in a quotation indicate an insertion by me, sometimes by way of explanation, and sometimes to show you the applicable Gathic words, but for convenience, usually without their grammatical variations. I leave "aramaiti" untranslated. A string of dots indicates a deletion by me.

2. Insler translates the word "nidatem" as "fated, determined" based on its Vedic equivalent. Taraporewala translates it as "laid-down". Sethna, in a free translation, translates "**...righteousness shall prevail and falsehood shall be frustrated.**" But not all translators translate the word in a way that generates the meaning of inevitability.

3. There is a great difference of opinion among linguists as to the correct translation of aramaiti. A contextual analysis, i.e. of the way in which Zarathushtra uses the word in the Gathas, shows us that it means making asha real, giving it life, substance, which can only be done with thoughts, words and actions: "**But to this world He came with the rule of good thinking and of truth, and (our) enduring [aramaiti] gives body and breath (to it).** . . ."Y30.7; ". . . Through its actions, [aramaiti] gives substance to the truth. . ." Y44.6; " **Virtuous is the man of [aramaiti]. He is so by reason of his understanding, his words, his actions, his conception [daena]. . .**" Y51.21.

4. Webster's International Dictionary (2d edition, 1956).

5. "Enlightenment" itself is a metaphor, indicating a mind full of light, i.e. a mind that sees clearly, a mind that understands the truth, which is another way of describing Wisdom personified. In the Gathas, light is often used, sometimes as a metaphor, sometimes as a simile, for Mazda and His divine attributes, the amesha spenta, including, specifically, asha and vohu mano. For example: "**.....the glories of Him who offers solicitude ... the Wise Lord**" Y46.17; ". . . truth which attains glory. . ." Y51.4; "**.....Him who has the appearance of the sun.....**" Y43.16; ". . . sunlike truth....." Y32.2; "**.....the sunlike gain of good thinking.....**" Y53.4.

6. "**Give, o truth, this reward, namely, the attainments of good thinking.....**" Y28.7. "**Truth, shall I see thee, as I continue to acquire both good thinking and the way to the Lord? . . .**" Y28.5 (the "way to the Lord" being the path of the amesha spenta).

7. Mills translation, SBE Vol. 31, pages 314, 315.

8. As we have already discussed in *The Paradox of Being Bad to the Bad*.

9. ". . . **The Wise Lord who, together with His clever advisor, truth [asha], has judged the just and the unjust. . .**"Y46.17

10. ". . . **His soul shall vex him at the Bridge of the Judge surely, in that he has disappeared from the path of truth by reason of his own actions and (the words) of his tongue.**" Y51.13; " **During their regimes, the Karpans and the Kavis yoked (us) with evil actions in order to destroy the world and mankind. But their own soul and their own conception did vex them when they reached the Bridge of the Judge, . . .**"Y46.11.

Zarathushtra

By: **Stanley Insler**
Yale University, USA

We live in troubled times today, when danger, uncertainty, deception and ignorance seem to be rampant. Terrorist acts occur with alarming frequency and outbreak of war in different parts of the world appears to be imminent. Disclosure of financial frauds and scams occurs often and even the highest courts of the lands try to subvert the established decisions of the past. The stability of our lives seems threatened, and our expectations for a peaceful and prosperous future appear to be undermined and thwarted by these malicious actions. Frustration, despair and disillusionment are commonplace, and the search for positive changes among these depressing situations seems to lead nowhere. At every turn we encounter disappointment; anxiety gnaws at our brains and emotions.

We feel all these disturbing things strongly because we are part of these vexing times, and they impinge upon every aspect of our lives. Our pain is a living pain, and there seems to be no remedy at hand that can quiet it. But these unfortunate and often disastrous situations have occurred throughout history, and in many cases they have been documented in detail. This was especially true in the 20th century, when literacy and communication had developed on a global scale, matching only the development of the means of mass destruction. But if we reach back further into history, we also find ample evidence and testimony of such malicious acts and depressing conditions that were recorded for future generations. Remarkably, nowhere have these matters been noted with such clarity and such passion as in a small collection of poetic hymns that stand at the beginning of Iranian literary and religious history.

Here I am referring to the Songs of Zarathustra, an extraordinary collection of some 250 poetic verses composed by a remarkable philosopher and religious innovator whose name is the basis of the world religion known as Zoroastrianism. Zarathustra lived sometime in the very early centuries of the 1st millennium before our era, and he taught and preached most probably in the northern reaches of Iran. All that survives from his fertile and penetrating mind is a small set of sacrificial hymns chiefly dedicated to Ahura Mazda, The Wise Lord, who was his supreme god. Despite the scantiness of this collection of hymns, known as gāthās in

his language, Zarathustra left an indelible imprint on the subsequent history of Iran.

Zarathustra's times were as troubled as ours today. He informs us in his work that evil rulers attack just and innocent people, that the rich rob the poor, that the judges produce false decisions in order to aid their benefactors. Zarathustra goes on to say that fury and violence assault the people and that everywhere deceit and deception hold the upper hand. Like us, Zarathustra often expresses his despair and frustration to Ahura Mazda, and although he longs for change, he sometimes wonders whether such positive change will ever take place.

However, driven by anguish and yet moved by what he called the disease of his world, like a physician Zarathustra sought to find a remedy to heal and cure it. He began his quest by searching for those things which were unchanging and immutable, things that resisted the perfidy and upheavals in the world that surrounded him. These he found in the elements of nature, such as the sun, moon, stars, wind, waters, plants and the like. Moreover, Zarathustra noted that these elements reappeared with both reliability and regularity. The sun rose and set each day, the moon cycled each month, the stars reappeared every night, the flow of rivers was constant, plants and crops grew anew every year. All these elements clearly obeyed an overarching principle of nature that both maintained them in an unchanging manner and also imparted order to their existence. Like his Indo-Iranian forefathers, Zarathustra called this principle truth.

But who created these immutable elements of nature and who formulated the principle of truth that controlled the order of these things in the world? Furthermore, what was the purpose in doing so? Surely only a being of great power and wisdom was capable of fashioning these elements and creating the principle of truth that gave rise to their eternal design and rhythm. This divine and superior being Zarathustra named Ahura Mazda, the Wise Lord, for the Ahura Mazda was the only true and valid god. Furthermore, Zarathustra understood why the Wise Lord had fashioned these things. Ahura Mazda had also created all living beings, and through his good thinking the Wise Lord realized that there had to be means to sustain and nourish these creatures. This was the purpose of the harmonious and unchanging design of nature. It was created for the good of the living world. Through these reflections, Zarathustra conceived of a totally new religious system in which wisdom, truth, and

good thinking were its highest principles, a system intended to produce well-being and continuing life in the world of mankind.

However, if it had been Ahura Mazdā's intention to create a good life on earth, why was the world of man beset by unsettling, dangerous and menacing conditions? Zarathustra easily saw the answer. It was because evil also existed in the world. In fact, everywhere Zarathustra looked, he found an evil counterpart to every good condition. Besides peace and friendship, abundant food and water there were war and enmity, starvation and drought; besides knowledge and understanding, loyalty and respect there were ignorance and prejudice, opposition and disrespect. In all his reflections on the human condition, Zarathustra realized that for every bright aspect of life there was also a dark side, and consequently he was able to systematize all of human existence and human endeavor into two camps: the side of good and the side of evil.

What, then, was the cause of evil? If truth was the principle that organized the good and beneficial aspects of life, then its counterpart must be responsible for what is evil and destructive in the world. In Zarathustra's conception, that counterpart was deceit. Deceit was the corrosive principle of existence that viciously strove to undermine the principles of the good life. Consequently, for the founder of this new and innovation religious and philosophical system, there was no middle ground, no centrist position. There existed only two opposing forces in the world, and these were truth and deceit. Furthermore, every man was free to choose to ally himself either with the side of truth or the side of deceit. There was no predestination in Zarathustra's religion. There was only free will, and every responsible person was obliged to choose sides in the continuing conflict between good and evil. Out of these profound reflections Zarathustra envisioned a different world order that he called the good vision. It was the vision of the world of mankind governed by the same harmonious and reliable principle of truth that controlled the order of the immutable elements of nature, and it could be promoted among men through understanding and good thinking. Whether as individuals or as ruling authorities, Zarathustra believed that this rule of truth and good thinking could be enacted on earth through good thoughts, good words and good deeds. These were the only means to achieve well-being and continuing life on earth.

Zarathustra's life was not easy. His ideas were too radical for the traditional community in which he was raised. He tells us in his poetry that he was driven from his family and land, and that he wandered under great hardship until he was accepted by the nobleman Vishtaspa, whose tribe or clan became the first adherents of Zarathustra's teaching. This was a modest beginning assuredly, but Zarathustra's ideas were so persuasive that they were subsequently adopted by the great empires that arose in Iran. Throughout history the Iranians were famed for their great respect for truth, an enduring testimonial to the majestic teachings of Zarathustra.

Today Zarathustra's ideas seem in no way radical, but offer in many respects the paradigm for building a good life for all mankind. Organizations like the United Nations strive to bring peace and prosperity to the world by condemning war, terrorism and aggression, by eliminating disease, hunger, and poverty, by encouraging understanding and discussion among disputing countries. Other public-minded organizations attempt to control the globalization of greed and deception. All these beneficial activities mirror ideas that are prominent in the teachings of Zarathustra.

As individuals we must also take a firm and unswerving stand for promoting truth in the world. Although our personal efforts may seem useless in the broader picture of things, they can be effective in our dealings and relations with other individuals. Indeed Zarathustra enjoins us in his Songs to win each other through truth because it will be of great benefit to us. The method is simple. Through good thoughts, good words and good deeds each of us can promote the good life on earth in our family, among our friends and in our communities. The battle against deceit can be won in a cumulative campaign, but it demands perseverance and loyalty.

Stanley Insler is Salisbury Professor of Sanskrit and Comparative Philology at Yale University, where he served several terms as chairman of the Linguistics Department. He has written extensively about the literature and languages of both ancient India and Iran. Professor Insler is best known for his 1975 translation and commentary of the Songs of Zarathustra, which he is currently revising. Between his many academic commitments, he has often lectured on Zarathustra in India, Britain and United States. He is a member of many learned societies, including The American Academy of Arts and Sciences.

Zoroastrian Ethics in Organizational Management

By Dr. Jose Luis Abreu
Monterrey, Mexico

At the present time, we just have to take a quick look at the news in the media, to find out that many public and private organizations are facing ethical problems that are leading them to economical and political chaos. As a result, there is no clear moral compass to guide leaders and managers through complex dilemmas about what is right or wrong.

Ethical values are increasingly being recognized as being as important to company management as financial resources, and organizational leadership is now more and more being evaluated in terms of an ethical standard. It is very interesting to find out that the concept of an ethical leadership was proposed nearly 4000 years ago in the Gathas:

“Wise God, I approach you through good mind. Grant me through righteousness the blessings of both existences, the material and the mental, so that I lead my companions to happiness” (yasna 1.2)

As we can see, Zarathushtra proposed a leadership based on righteousness and good mind in ancient times, which in modern times is becoming the foundation of a movement of intellectual thought in the management field. Business ethics is gradually becoming a management discipline as social awareness movements raise expectations of businesses to use their massive financial and social influence to address social problems such as poverty, crime, environmental protection, equal rights, public health and improving education. The movement postulates the need for an Ethical Management Approach, which proposes reinstating almost forgotten ancient values that are necessary to build a morally healthysociety. A noticeable number of scholars perceive major companies as agents of social renovation. A profitable company is an integration of groups of human beings capable of generating wealth, of responding to social needs and of evaluating dimensions of their productivity. Considering this, a company constitutes an area of human relations that can contribute directly to the creation of a just society.

Among this diversity of ethical thoughts in management, the teachings of Zarathushtra are gaining recognition as the Gathas are, historically, the first and original ethical treatise brought to humanity. The field of Ethics, sometimes called Moral Philosophy, by definition “comprises the concepts of defense, recommendation and systematization of good and bad behavior”. This is easy to relate to the Gathas:

“Now I shall speak to those who wish to hear of the two principles, which are of importance even to the wise.” (yasna 3.1)

Also, it can be acknowledged in the following:

“Now, the two foremost mentalities, known to be imaginary twins, are the better and the bad in thoughts, words and deeds. Of these the beneficent choose correctly, but not so the maleficent.” (yasna 3.3) And in:

“Of these two mentalities, the wrongful mentality chose worst actions, and the most progressive mentality, as steadfast as a rock, chose righteousness...” (yasna 3.5)

One of the “Primal Principles of Life” that immediately appears, as a model of how a company should be managed, is by using the concept of Asha – or truth, order, righteousness – as a guideline. Asha also represents precision, which means “to do the right thing, at the right time, in the right place, and with the right means in order to obtain the right result”. This concept of Asha establishes the blueprint for successful actions of management, in which the right decisions and right results can have a vital impact on the survival of any organization. Asha is something that is of constructive and loving benefit, not only for oneself but also for one’s fellow creatures and for God.

It is constructive, beneficial and unselfish attention to excellence. Thus, Asha is the best guidance for high-level management because it brings a shared success to the organization, to its members and to society. The Zoroastrian perspective suggests that the relation between Asha and organizational effectiveness is quite clear, and this link is becoming recognized as an essential component of success. Thus, to ensure that high levels of Asha are maintained and enhanced, this leadership style (Zoroastrian) should become a focus of future leadership development. Moreover, given the finding that significant number of managers seems to lack this value, the need for a blueprint is even more apparent. Examples of ethical values could include the "Six Pillars of Character" developed by The Josephson Institute of Ethics as they amplify the underlying Zoroastrian principle of righteousness:

- a. **Trustworthiness** : honesty, integrity, promise-keeping, loyalty.
- b. **Respect** : autonomy, privacy, dignity, courtesy, tolerance, acceptance.
- c. **Responsibility** : accountability, pursuit of excellence.
- d. **Caring** : compassion, consideration, giving, sharing, kindness, loving.
- e. **Justice and fairness** : procedural fairness, impartiality, consistency, equity, equality, due process.
- f. **Civic virtue and citizenship** : law abiding, community service, protection of environment.

Similarly, the use of leadership criteria in Human Resource Management decisions might help to ensure that Righteousness is fostered within one's organization. This is because we know that where we find ethical leadership, we always find Asha. It can be properly said that the righteous behavior of the leaders motivates and inspires followers, team spirit is aroused, enthusiasm and optimism is displayed and both leaders and followers create positive visions of the future. For academic studies, Asha can be hypothetically classified as Personal Righteousness and Organizational Righteousness. Personal Righteousness involves standing up for one's most fundamental beliefs and commitments even at the face of obstacles. Organizational Righteousness consists of the strengths of all the employees in the company. It is when both these forms of Righteousness work in tandem that you have a successful, profitable company.

The Zoroastrian model of management requires that a program for promoting the value of Righteousness be designed. Once the management model based on values encompassed by Righteousness is defined, then behavior codes for individuals need to be defined. The personal elements of Righteousness are the foundation for other values. For the program, some steps that may be considered:

The organizational leaders should act with Righteousness. The top management should role model and encourage righteousness in the employees.

The top management should be alert for warning signs of behaviors that are undermining the righteous policies appear and establish effective communication with the employees.

"Guidance before reprimand" should be the management's policy. When somebody is having problems, the organization should look for benevolent ways to resolve the situation. These points, by no means, cover all points of management, but may be used as a springboard for further amplification and structuring. I conclude by recognizing the great contribution made by Zarathushtra to the field of ethics in organizational management and leadership.

Literature Reviewed

Jafarey, Ali. 1989. The Gathas, Our Guide.

Jose Luis Abreu was born in Venezuela in 1956 where he received his schooling. He obtained a Bachelors of Science degree in Agriculture from University of Southern Louisiana, and a Masters degree in Agriculture from California State University in Fresno. He also completed an MBA from Rafael Urdaneta University in Venezuela and a Ph D in Management from Venezuela's URBE University. His Ph D research was conducted in "The Ethical Dimensions of Management." Dr Abreu has been attracted and initiated into the Zoroastrian religion and is the current director of Latin America Spenta University Foundation and a member of the California based Zarathushtrian Assembly in addition to his other professional activities. At this time he is based in Monterrey, Mexico.